

نشست دفتر سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست برگزار شد

دو قرار مصوب نشست دفتر سیاسی حزب

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سمبل نیم قرن مبارزه مادر و رفیق عزیزمان

خانم صفری از میان ما رفت!

لعنتی ها ما هنوز زنده ایم!

صفحه ۷

پروین کابلی

خیزش دی ماه ۱۴۰۴ و هم پوشانی

ترامپ - نتانیا هو - پهلوی علیه مردم

صفحه ۸

رحمان حسین زاده

چگونه سلطنت طلبان به یک نیروی سناریو سیاهی تبدیل شده اند

صفحه ۱۰

علی جوادی

سیلی محکم دانشجویان به رضا پهلوی!

صفحه ۱۲

امیر عسگری

در صفحات دیگر،

علی جوادی
شورای فرهنگیان
سیاوش دانشور
وریا روشنفکر
امیر عسگری

از میان رویدادها، پاسخ به پزشکيان
حمایت جهانی از فرهنگیان، یک گزارش اختصاصی از مدارس
بسوی ۸ مارس، سوسیالیسم پرچم رهایی زن
پشت ویتترین مذاکره، زیر پوست جامعه
اعلام سرسپردگی به جمهوری اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۴۰۴ با زورق چپ!

۸۴۱
هکمتیست
کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۵ بهمن ۱۴۰۴ - ۱۴ فوریه ۲۰۲۶

جنبش پشیمان ها

و کمپین اعاده سلطنت

در سالهای اخیر، شاید بیشتر از اواخر دهه شصت، با صفی مواجه هستیم که میگویند از انقلاب کردن پشیماناند، از شرکت در انقلاب پشیماناند، از مردم و نسل جدید عذر می‌خواهند، بعضاً میگویند غلط کردم، بیشتر هم می‌گویند.

در این میان موضع سلطنت‌طلبان جالب است که از سوئی خود را به "انقلاب ژینا" با پسوند "ملی" وصل میکنند و از سوی دیگر نفرت‌شان از انقلاب حد و حصر ندارد و بعنوان مثال انقلاب ۵۷ را با ادبیات خامنه‌ای "فتنه ۵۷" می‌نامند. این جماعت پدیده عجیبی هستند که علم پزشکی و روانشناسی توضیح مجاب‌کننده‌ای برای رفتار آنها ندارد. جریانی که محافظه‌کاری، ارتجاع، واپسگرایی، نسل‌لژی، مذهب و ملیگرایی جوهرش را تشکیل میدهد، "ژنتیکی" علیه هر حرکت انقلابی و پیشرو است. اینکه خود را به خیزش انقلابی آویزان میکنند و عده‌ای از حلقه فالانژهای سابق خمینی زیر سایه شان علیه انقلاب لیچار می‌بافند؛ هدفی جز اعاده سلطنت ندارد. آنها به انقلاب آویزان میشوند تا آنرا لای چرخ دنده ارتجاع له و نابود کنند.

مناسبت بهمن ماه هر سال

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنبش پشیمان ها و کمپین اعاده سلطنت ...

فرصتی میدهد که اپوزیسیون راست ایران، با منطق همیشگی "انتخاب بین بد و بدتر"، اولاً از رژیم شاه و سلطنت اعاده حیثیت کند و ثانیاً مجدداً همان سناریوی ۵۷ و راه دست بدست شدن قدرت بین دو بخش بورژوازی ایران را تسهیل کند. آنچه چهار دهه پیش رخ داده دیگر تاریخ دور یک جامعه محسوب میشود و "اگر" های ته تاریخی فاقد یک ذره بار علمی و حتی تحلیلی برای مسائل امروز است.

اما جنبش پشیمان های انقلاب و عبارات "من پشیمانم" و "من غلط کردم" و "ما معذرت می‌خواهیم" و ... یک عمل سیاسی مشخص و هدفدار است. گذشته را باید به گذشتگان سپرد، آنچه جستجو میشود بهانه اش گذشته است اما هدفی در همین امروز و آینده نزدیک دنبال می‌کند. اشتباه است اگر کسی فکر کند این سخنان از وجود گویندگانش برخاسته و باور امروزشان است. نخیر، این بازار است و قواعد خودش را دارد. بحث برسر تجارت و یارگیری است، بحث برسر دفاع از منافع طبقات مشخصی است، بحث برسر دستور کاری همین امروز و تهیه مقدماتی برای فردا است. واکاوی و ارزیابی گذشته همواره جایی در عمل امروز پیدا می‌کند. پشیمان ها در واقع از چیزی پشیمان نیستند، عمده شان یا اصولاً در انقلابی شرکت نداشتند و یا اگر شرکت مختصری داشتند، کنار راست ترین عناصر ضدانقلابی و جریانات عهد عتیقی بیتوته کرده بودند. آنها آنروز هم علیه انقلابیون حرف می‌زدند. آنروزها که پشیمان های امروز عمدتاً کنار رژیم اسلامی و کنار خمینی "امام ضد امپریالیست" شان بودند، کارشان مبارزه نبود بلکه تثبیت ارتجاع و همراهی با سرکوب انقلاب توسط ضد انقلاب اسلامی بود. کارشان دفاع از حقوق زن و علیه حجاب نبود بلکه یا راساً در تحمیل روسری به زنان دست داشتند و یا می‌گفتند و می‌نوشتند که "مسئله زنان در ایران حجاب نیست". این پشیمان ها، حتی در خارج هم، مدت‌ها لچک را بعنوان یک رکن هویت شان حفظ کردند.

با اینحال پشیمان ها بعنوان عناصر خودشان فاقد محتوای امروزی اند. کسی که میگوید چهار دهه پیش فلان اقدام اشتباه بود، راجع به تاریخ حرف می‌زند، یک راوی از میان میلیون‌ها، بدون تاثیری در آن گذشته. اما معنی امروز حرفشان مهم تر است. کمپین سلطنت طلبان و فاشیست های فرسگردی برای اعاده حیثیت از رژیم سلطنتی، برای راه انداختن موجی از غلط کردم در میان جنبش ضدشاهی، برای بیعت مجدد روشنفکران شرق زده و اسلام زده با رکن ملی و سلطنتی و معطر به گلاب دموکراسی لیبرال است. پشیمانان البته حق دارند از موضع امروز عمل گذشته خویش را بیرحمانه به نقد بکشند. آنها نهایتاً میان دو جناح مشروعه - مشروطه در نوسانند. تاریخ صد سال گذشته ایران را این دو خانواده بزرگ و دو جنبش ارتجاعی رقم زده اند. خامنه ای ها رفتی اند، همدستان دیروز باید پشیمان شوند و بفکر آینده و

بیزنس شان باشند. برای این باید در نقش صاحب و شرکت کننده در انقلاب و "کسانی که انقلاب کردند"، ظاهر شد و بعد همان عمل را به شلاق کشید با این امید واهی که سرنگونی خواهی امروز جامعه به انقلابی دیگر فرا نرود.

خیلی از این پشیمان ها نقش مهم و قابل توجه ای در آن انقلاب و

عمل بزرگ نداشتند. بسیاری روایتها جعلی و وارونه اند و از نظر پابندی به حقایق تاریخی در حد صفر است. این هم گوشه دیگری از فرهنگ ارتجاع و سانسور و استبداد است که رسانه ها روایت وارونه و رسماً دروغ را بعنوان حقایق مُسلم پخش می‌کنند و عده ای بی‌زنمن سیاسی که عمدتاً تا دیروز در رکاب حکومت اسلامی بودند، سرکوب شدگان و اعدام شدگان همین رژیم را به "مدافع خمینی" و حامیان و شرکای دیروز خمینی را به مدافع رژیم سلطنت و دموکراسی بدل می‌کنند! راویان ما، جنبش پشیمان ها، فشرده دو ارتجاع سلطنتی و اسلامی را علیه انقلاب معنی کردند.

تاریخ واقعی اما در خیابانها دارد رقم می‌خورد. تاریخ شکست نخوردگان که زندگی و رفاه و آزادی می‌خواهند، از شاه و ولی فقیه و استبداد و تبعیض و نابرابری و فساد بیزارند. این نسل اینترنت و هوش مصنوعی است. این نسل را نمیتوان با خرافات ملی و اسلامی مسخ کرد.

سرمدیر.

فوریه ۲۰۲۶

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را

بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی

در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و

دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

مرگ بر جمهوری اسلامی!

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری

ایران - حکمتیست بر گزار شد

روزهای یکشنبه و دوشنبه ۱۹ و ۲۰ بهمن ۱۴۰۴ برابر با هشتم و نهم فوریه ۲۰۲۶ جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست با شرکت اعضای دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب برگزار شد.

دستور جلسه مصوب دفتر سیاسی عبارت بود از:

۱- گزارش و ارزیابی ۲- اوضاع سیاسی: جمع بندی جنبش اعتراضی دی ماه و استنتاجات ما ۳- نگاهی به موقعیت جریان سلطنت طلب و آینده آن ۴- طرح برگزاری پلنوم ۵۲ حزب ۵- قرار و قطعنامه ها ۶- انتخابات.

در دستور گزارش، رئیس دفتر سیاسی، اقدامات سیاسی و عملی انجام شده از مقطع پلنوم ۵۱ تا نشست دفتر سیاسی را به جلسه ارائه کرد. اعضای دفتر سیاسی جنبه های مختلف فعالیت حزب و نقاط ضعف و قوت فعالیتها در این دوره حساس را مورد بررسی قرار دادند. این نشست اتخاذ سیاستهای شفاف کمونیستی و تصمیمات سیاسی درست رهبری حزب را در دوره پیچیده سیاسی چند ماه اخیر مورد تأیید قرار داد. خط مشی و کارکرد حزب را در برخورد به خیزش اعتراضی اخیر دی ماه درست ارزیابی کرد. همزمان بر ناکافی بودن سطح فعالیتهای حزب نسبت به شتاب تحولات سیاسی و به ویژه در عرصه های سازماندهی و تبلیغی تأکید گذاشت. نشست دفتر سیاسی مجدداً بر بالا بردن آمادگی حزب برای شرایط پرتحول سیاسی ایران و بر اقدامات سیاسی و تشکیلاتی مشخص و لازم در این راستا تأکید گذاشت.

مبحث اوضاع سیاسی: جمع بندی جنبش اعتراضی دی ماه و استنتاجات ما، توسط رفیق علی جوادی به جلسه معرفی شد. در این مبحث به بررسی خیزش اخیر توده ای در متن فروپاشی اقتصادی، بی ثباتی سیاسی و تشدید دخالتهای نیروهای ارتجاعی پرداخته شد. تصویری فشرده و تحلیلی از اوضاع سیاسی پس از خیزش دی ماه و قتل عام وحشیانه رژیم اسلامی ترسیم شد. در کنار تأکید بر نیروی واقعی و زنده مردم معترض و صف آزادیخواهی، به نقش مخرب جریان سلطنت طلب و دستگاههای تبلیغاتی و شبکه های وابسته به دستگاه اطلاعاتی اسرائیل پرداخته شد که کوشیدند از یک طرف جریان سلطنت طلبی و شعارهای اثباتی این جریان مرتجع را به جامعه حقنه کنند و از طرف دیگر جدال خود با رژیم را در پوشش خیزش مردم پیش ببرند و فضا را به سمت مداخله مستقیم ماشین جنگی آمریکا و اسرائیل سوق دهند. خطر جنگ ویرانگر و ارتجاعی و مخاطرات آن و چگونگی مقابله با پیامدهای مخرب جنگ احتمالی بررسی شد. در جمع بندی بحث، پافشاری بر حضور مؤثر جنبش کارگری و گسترش اعتصابات کارگری، سازماندهی اعتراضات خیابانی در زمان خیزش ها، بر پیوند دادن اعتراضات خیابانی با سازمانیابی در محلات و محیط کار، شکل دادن به ساختارهای شورایی و نهادهای همیاری مردمی و این مسیر به عنوان راه عبور جامعه از این دوره دردناک، پرخطر و سرنوشت ساز تأکید شد.

دستور سوم نشست، نگاهی به موقعیت جریان سلطنت طلب و آینده آن، از جانب رحمان حسین زاده معرفی شد. رضا کمانگر نیز در این بحث بر جنبه های مشخصی از کارکرد ارتجاعی این جریان در خیزش اخیر تأکید گذاشت. در این مبحث علاوه بر یادآوری نقش ضد مردمی شعارها و تاکتیکهای این جریان به عنوان مانع مهم در مقابل روند روبه گسترش خیزش دی ماه، در سطح دیگر فاکتورهای دخیل در برجسته کردن موقعیت جریان سلطنت طلب در این دوره از خیزش اعتراضی بررسی شد. در این رابطه به حمایت های همه جانبه دولت اسرائیل در سالهای اخیر از سلطنت طلبان و رضا پهلوی، هم پوشانی فراخوانهای ترامپ، رضا پهلوی در اعتراضات اخیر و اشاعه توهم ساقط شدن فوری رژیم اسلامی در نتیجه "کمک نظامی آمریکا"، نقش رسانه های مرتجع و لابیگری آنها برای جریان پوسیده سلطنت طلبان، و موقعیت طبقاتی و اجتماعی این جریان بورژوازی در ساختار جامعه بررسی شد. به علاوه ضعف آلترناتیوهای بورژوازی دیگر در مقابل این جریان و فاکتور مهم دیگر قدا علم نکردن آلترناتیو کارگری و شورایی در مقابل کل آلترناتیوهای بورژوازی و از جمله سلطنت طلبان شرایط را برای مطرح شدن بیشتر این جریان دست راستی هموارتر کرده است. در این بحث در عین حال اشاره شد، دست بالا پیدا کردن جریان دست راستی سلطنت در این مقطع شکننده و قابل برگشت است. اشاره شد، ضمن جدی گرفتن نقش مخرب و فاشیستی جریان سلطنت طلب در جامعه و در مقابل جنبش سرنگونی انقلابی، اما احیای حکومت پادشاهی در آینده سیاسی ایران جزو غیرممکن ها است.

در دستور چهارم، طرح برگزاری پلنوم ۵۲ از جانب دبیر کمیته مرکزی رفیق ناصر مرادی ارائه شد. بعد از بحث و تبادل نظر لازم طرح برگزاری پلنوم آتی حزب با شرکت کادرهای حزب در موعدی که تعیین شد و به زودی به اطلاع اعضای کمیته مرکزی و کادرهای حزب میرسد، تصویب شد.

در دستور قرار و قطعنامه ها، دو قرار یکی به نام "در محکومیت قتل عام جمعی و "هولوکاست اسلامی" دی ماه ۱۴۰۴ توسط جمهوری جنایتکار اسلامی" و دیگری با عنوان "در محکومیت دامن زدن به فضای جنگی و احتمال حمله نظامی آمریکا- اسرائیل و همدستی اپوزیسیون جنگ طلب رژیم اسلامی"، هر دو به اتفاق آراء به تصویب نشست دفتر سیاسی رسیدند.

هر دو قرار به همراه اعلامیه پایانی نشست در نشریه کمونیست هفتگی منتشر میشوند.

در دستور انتخابات، رحمان حسین زاده به عنوان رئیس دفتر سیاسی و رفقا سیاوش دانشور، سعید یگانه، عبدالله دارابی، ملکه عزتی، علی جوادی و جلال محمود زاده به عنوان اعضای هیئت اجرایی انتخاب شدند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

بهمن ۱۴۰۴ - فوریه ۲۰۲۶

قرار مصوب نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست

در محکومیت قتل عام جمعی و "هولوکاست اسلامی"

دی ماه ۱۴۰۴ توسط جمهوری جنایتکار اسلامی

قتل عام وسیع سازمان یافته و "هولوکاست اسلامی" دی ماه ۱۴۰۴ توسط جمهوری اسلامی و در رأس آنها با دستور مستقیم خامنه ای جلاد، جنایاتی آشکار علیه بشریت و مردم ایران است. ما طی بیانیه ها و اعلامیه ها و نوشته های متعدد علیه این جنایات گسترده آگاهگری و افشاگری کردیم. نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست ضمن تأکید مجدد بر مواضع شفاف تاکنونی حزب، بار دیگر و قویاً این نسل کشی را محکوم میکند.

ما اعلام می داریم خامنه ای و سران جمهوری اسلامی باید محاکمه و به سزای جنایتهایشان برسند. راه پایان دادن به چرخه قتل عام، سرکوب و زندان و اعدام و ترور این حکومت جنایت پیشه، تنها از طریق سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برپایی جامعه ای آزاد، برابر و جمهوری سوسیالیستی متکی به شوراها و اعمال اراده مستقیم مردم ممکن است. ما کارگران و توده مردم ایران را به تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تحقق آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی فرامیخوانیم.

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

به اتفاق آرا
بهمن ماه ۱۴۰۴

قرار مصوب نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست

در محکومیت دامن زدن به فضای جنگی و احتمال

حمله نظامی آمریکا-اسرائیل و

همدستی اپوزیسیون جنگ طلب رژیم اسلامی!

بحث حمله مجدد آمریکا و اسرائیل و در پیوندی جریانان راست و فاشیست به رهبری رضا پهلوی برای حمله نظامی به ایران با عنوان ریاکارانه "دخالته بشر دوستانه"، جامعه و اپوزیسیون رژیم را حول این موضوع قطبی کرده است.

جراحی بزرگ اقتصادی رژیم با حذف "ارز ترجیحی" و گران کردن نرخ بنزین ارزش ریال را در مقابل دلار پنجاه درصد کاهش داد. تورم افسار گسیخته سفره خالی مردم را هدف گرفته است. اعتراضات دیماه ۱۴۰۴ از بازار تهران شروع و سرعت تمام ایران را فراگرفت. ترامپ و نتانیاهو و رضا پهلوی بعد از ده روز، مردم را به تظاهرات شبانه و تسخیر مراکز دولتی فراخواندند. با گفتن اینکه "کمک در راه

است"، مردم را با دست خالی به قربانگاه فرستادند. رژیم در ۱۸ و ۱۹ دیماه هزاران نفر از مردم معترض را به قتل رساند. دهها هزار نفر را مجروح و زندانی کرده است. با قطع اینترنت به مدت چهار هفته در "تاریکی دیجیتال" کشتار را تکمیل و تلاش کرد صحنه جرم و جنایت را پاک کند.

در پیوندی بخشی از اپوزیسیون برای حمله قریب الوقوع نظامی علیه جمهوری اسلامی از جانب آمریکا و اسرائیل مشغله ها، عواطف و الفاظ کهنه ای را دوباره در اپوزیسیون راست و چپ بورژوازی باب کرده است. برای برخی این حکم سرنگونی فوری رژیم و "در خدمت انقلاب" را دارد. برای برخی دیگر قرار است مردم از زیر آوار نابودی زیر ساختهای جامعه مراسم تاج گذاری شاه خودخوانده را جشن بگیرند. اما برخلاف تصور اکثر این جریانان، آمریکا و غرب قصد سرنگونی رژیم را ندارند. بیشک کشتار جنایتکارانه ۱۸ و ۱۹ دیماه و جنایات رژیم علیه مردم، دغدغه آمریکا نبوده و نیست. علیرغم جنگ اوج گیرنده تجاری بین چین و آمریکا بر سر زعامت بلوکهای نظامی و تجاری در جهان، بعید است جنگی تمام عیار در مقیاس آنچه در اوکراین در جریان است ختم شود. ترامپ ۱۸ تریلیون دلار سرمایه گذاری از کشورهای حوزه خلیج با آمریکا امضاء کرده است. اجتناب از جنگ منطقه ای یک ضامن بلعیده شدن این سرمایه کلان است. مردم ایران باید هوشیار باشند همان دستهایی که قرار است جمهوری اسلامی را بکوبند، زیر بغلش را هم گرفته اند که زمین نخورد!

حمله نظامی برخلاف تصور اپوزیسیون راست اتفاقاً بر عمر رژیم میافزاید. چنین ضربه ای در درجه اول دست رژیم را در مرعوب کردن کارگران و زحمتکشانش ناراضی باز میکند و آنها را از عرصه دخالت سیاسی دور میسازد. هیات حاکمه حول یک پلاتفرم فوق راست و فالانژیستی منسجم میشود. اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی در شرایطی که بن بست اقتصادی و فلج سیاسی رژیم دورنمای عمل ثمربخش توده مردم را محتمل تر کرده است، یک مائده آسمانی برای رژیم منحوس اسلامی خواهد بود.

حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست دامن زدن به فضای جنگی و احتمال حمله نظامی آمریکا و اسرائیل و همدستی اپوزیسیون راست را بشدت محکوم میکند. ما مردم آزادیخواه و طبقه کارگر را فرامیخوانیم حول "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "نه به حمله نظامی به ایران"، "زنده باد انقلاب کارگری" و "زنده باد آزادی، برابری و رفاه همگانی" متحد شوند. ما برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و به شکست کشاندن دورنمای ارتجاعی "خاورمیانه جدید" مبارزه میکنیم.

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

به اتفاق آرا
بهمن ماه ۱۴۰۴

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

کمک مالی کنید!

اعدام قتل عمد دولتی است!



بعد از تصرف سنج و دیگر شهرهای کردستان توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی دایه سه یزاده فعالیت خود را در بخش مخفی تشکیلات کومه له ادامه داد. با واحدهای نظامی در اطراف شهر ارتباط داشت و سپس منظم تر در بخش مخفی تشکیلات کومه له به عنوان "پیک" نامه ها و محموله های تشکیلاتی را به فعالین شهر در شهرهای کردستان، تهران و دیگر شهرها در خارج کردستان می‌رساند. رابط محکم بین تشکیلات مخفی و تشکیلات علنی کومه له بود. در خلال این فعالیتها در منطقه مرزی "قاسمه ره ش" واقع در مرز سردشت توسط جمهوری اسلامی دستگیر و شکنجه شد و مدت زمان کوتاهی در زندان ماند.

عاقبت در سال ۱۳۶۳ از طرف مامورین رژیم تحت پیگرد قرار گرفت و به همراه همسرش مجبور به ترک کشور و ملحق شدن به تشکیلات علنی کومه له و پیوستن به فرزندان ناصر و شب بو شد. دایه خانم مبارز و همسرش در یکی از اردوگاههای مرکزی کومه له در منطقه ای به نام "شینکوی" به عنوان مدیر و اداره کننده فروشگاه تشکیلات که برای رفع نیازهای روزمره رفقایمان دایر شده بود، با دلسوزی و نظم و دقت بالا فعالیت کردند. رفقا و پیشمرگان آن دوره خاطرات ارزنده ای از مناسبات صمیمانه و زحمات آن دو انسان فداکار به یاد دارند.

در جریان جنگ تحمیلی حزب دمکرات کردستان ایران علیه کومه له، برای باری رسانی خود را به منطقه شلیر و محل استقرار نیروی نظامی کومه له رساند. در جریان آمد و رفت و فعالیت در مناطق مرزی دوبار توسط حزب دمکرات کردستان دستگیر و زندانی و مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

دایه خانم تا قبل از اعزام به اروپا، مثل همیشه در کردستان عراق در کنار اردوگاههای نظامی کومه له مستقر و فعالیت داشت. باز هم منزل آنها در شهرک کاریزه و شهر رانیه هر دو واقع در استان

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سمبل نیم قرن مبارزه مادر و رفیق عزیزمان خانم صفری از میان ما رفت!

روز ۲۲ بهمن ۱۴۰۴ خانم صفری، کمونیست متعهد، سمبل نیم قرن مبارزه با رژیمهای سرمایه سلطنتی و جمهوری اسلامی، عضو و کادر جنبش کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست در شهر اسلوی نروژ از میان ما رفت.

تاریخ تحولات ایران و کردستان به ویژه از مقطع انقلاب ۱۳۵۷ تاکنون، تاریخی مملو از مبارزات انسانیهای برجسته است. انسانیهای که بنا به خواست و جایگاه طبقاتی و اجتماعی شان نقش مؤثری در این تحولات ایفا نمودند. رفیق (خانم صفری) که در مناسبات روزمره با عناوین صمیمانه "دایه خانم" و یا "سیزاده" از او اسم میبردیم، یکی از این شخصیت های کمونیست فداکار می باشد.

رفیق صفری سال ۱۳۰۳ در روستای باینچوب در نزدیکی شهر سنج دنیا آمد. سالها قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ به شهر سنج نقل مکان کردند. در این شهر پر جنب و جوش مبارزاتی با فعالین کمونیست و چپ آشنا میشود. منزل او و همسر و فرزندانش با نقش محوری "دایه خانم" قبل از انقلاب ۵۷ محل رفت و آمد و بحث و تبادل نظر سیاسی کسانی بود، که در دوره انقلاب ۱۳۵۷ از مسئولین سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) در سنج بودند.

با شروع اعتراضات و تظاهراتهای سال ۵۷ در شهر سنج او به این تحولات انقلابی پیوست. سپس با ادامه مبارزه و شروع سرکوبگریهای جمهوری اسلامی خانه او به پناهگاه انقلابیون کمونیست و فعالین کومه له برای مخفی شدن و حفظ امنیت از دست نیروهای امنیتی تبدیل شد.

در دوره جنگ سه ماهه اول جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ با جسارت و ابتکار انقلابی اش و همراه کردن تعدادی از خانواده های دیگر خانه های سازمانی و دولتی متعلق به باشگاه افسران شهربانی در منطقه تازه آباد سنج را مصادره و به مدت دو سال به تصرف در میاورد.

در دوران پرجنب و جوش مبارزاتی شهر سنج از فعالین مبارزات انقلابی بود. در راهپیمایی بزرگ مردم سنج به طرف مریوان و در حمایت از کوچ تاریخی مردم مریوان در اعتراض به حمله رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی شرکت نمود. در جنگ ۲۴ روزه شهر سنج حاضر به ترک شهر نشد و به یکی از کسانی تبدیل شد که پشت جبهه محکمی را در حمایت از مبارزین و پیشمرگان سازمان دادند.

سمبل نیم قرن مبارزه مادر و رفیق عزیزمان خانم صفری از میان ما رفت ...

سلیمانیه برای چند سال محل فعالیتهای ارتباطی، دید و بازدید پیشمرگان و خانواده هایشان که از داخل میامدند و محل استراحت مبارزین و پیشمرگان آن دوره بود. سال ۱۹۹۲ میلادی به همراه فرزندش ناصر مرادی و خانواده اش به کشور نروژ منتقل شدند. در آنجا پیگیر فعالیتهای مبارزاتی و کمونیستی بود. از سال ۱۹۹۸ فعالیت خود را با حزب کمونیست کارگری ایران و سپس حزب حکمتیست ادامه داد. حضور پرشور "سبزاده" در فعالیتهای آکسیونها و مراسمهای روزهای ۸ مارس و روزهای کارگر، در کنگره ها و اجتماعات حزب حکمتیست، همیشه الهام بخش مبارزات ما بود. متأسفانه به دلیل کهنولت سن و بیماری از مقطع سال ۲۰۱۹ به بعد مثل گذشته از حضور فعال او در کنگره ها و اجتماعات و آکسیونها و فعالیتهای محروم ماندیم. اما همواره رابطه محکم او و جنبش و حزب ما ادامه پیدا کرد.

خانم صفری مادر و رفیق عزیز ما، شخصیت بیاد ماندنی در جنبش کمونیستی و کارگری و حزب حکمتیست اکنون از میان ما رفته است. اما درسها و تجارب گرانهای فراوانی از فداکاری و تعهد و تلاش کمونیستی برایمان به جای گذاشته است. درگذشت خانم صفری عزیزمان را به کمونیستها و آزادیخواهان، به صفوف جنبش کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست و به ویژه به فرزندان عزیزش، رفقایمان شب بو و ناصر مرادی و ملکه عزتی و به نوه هایش نینا، مونا و روزا و دیگر بستگانشان در داخل و خارج صمیمانه تسلیت میگوییم.

یاد عزیزش را با ادامه راهش گرامی میداریم

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
۲۴ بهمن ۱۴۰۴ - ۱۳ فوریه ۲۰۲۶

در دفاع از زندانیان سیاسی و علیه اعدام

نه می بخشیم، نه فراموش میکنیم!

در جامعه اختناق زده هیچ آمار دقیقی وجود ندارد. اعترافات حکومتی به بازداشت بیش از ۳۳۰۰۰ نفر اشاره دارند. جان زخمی ها و اسرای خیزش ۱۴۰۴ و زندانیان سیاسی در خطرند. یک مجموعه تلاش قوی در داخل و خارج برای آزادی زندانیان سیاسی، مقابله با سیاست اعدام و قتل عام در زندانها، یک رکن تلاش ما در وضعیت کنونی باید باشد. جمهوری اسلامی می خواهد مرگ را پنهان کند تا مسئولیت آنرا بعهده نگیرد. اما ما مرگ تحمیل شده را عمومی می کنیم تا مسئولیت را به خود حکومت بازگردانیم.

بزرگداشت های جانبازان مقدمه عدالت اند، نه جایگزین آن. مقدمه روزی که سران این رژیم، از آمران تا عاملان، نه در سایه قدرت، که در برابر حقیقت، مردم و دادگاه های عادلانه به جرم جنایت علیه مردم قرار خواهند گرفت.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶



ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

لعنتی ها ما هنوز زنده ایم!

پروین کابلی

کشتار خونین روزهای ۱۸ و ۱۹ دیماه ۱۴۰۴ بدون شک در حافظه تاریخی انسان امروز خواهد ماند، همانطور که آشویتس ماند، همانطور که هیروشیما ماند و همانطور که قتل عام کمونیست های اندونزی در دهه شصت میلادی را نمی شود از حافظه تاریخ پاک کرد.

بعد از پایان خاموشی و قطع ارتباط اینترنتی در ایران، وقتی روشنائی برگشت جهان با صحنه های دلخراشی از کشتار روبرو شد. کیسه های سیاهی ردیف شده کنار هم درخیابانها و غسالخانه ها حامل یک پیام از طرف رژیم بود: "اگر لازم باشد برای بقا دوباره حمام خون راه می اندازیم".

اما این کشتار تا همین امروز که یکماه و چند روز از آن میگذرد نتوانسته است رژیم را از سقوط نجات دهد. شکاف آنقدر زیاد است که در صفوف درون رژیم صحبت از هزیمت است. اما جامعه جواب دیگری به این کشتار داشت. مراسم های استقبال از قهرمانان کشته شده و خاکسپاریها به بزرگترین نماد نفرت از اسلام و حکومت نماینده آن تبدیل شد. مادران رقص عزا کردند و خواهران و برادران آوای رزم برافکنند و پدران بسیاری هنوز دنبال سپهرشان می گردند و از پای ننشسته اند. اگرچه معلمان و همکلاسی ها بر صندلی های خالی دهها و دهها دانش آموز گل افشانی کردند، اما هنوز اجساد بسیاری برای دفن در صف هستند و کسی برای تحویلشان نیامده است. کسی نمی داند آن ۵۰ جنازه بی هویت زنان کیانند؟ کشوری که اکنون هویتش با زن آزاده و برابری طلب تداعی میشود زن بی هویت ندارد. آمار زخم ها و دستگیرشدگان را بطور واقعی کسی نمی داند. صحبت از ۲۰ هزار دستگیر شده در سراسر ایران است.

اما بار دیگر در میان این همه کشتار، خیابانهایی که هنوز بوی خون می دهد در جشن گفتارن برای سالگرد قیام بحق ۲۲ بهمن ۵۷ مردم تا جایی که توانستند فریاد "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای" را سر دادند. انگار با این فریادها اعلام کردند: "آی لعنتی ها ما هنوز زنده ایم!"

مردم ایران در دو جبهه می جنگند. "هنوز زنده گان" دانشجوی، امروز با انتشار اعلام موجودیت تشکلهای جدید دانشجویی و بیانیه های اعتراضی دانشجویان دانشگاه های مختلف در رابطه با ماشین دروغگوی رسانه های سلطنت طلبان روح تازه ای به خیابانهای پر از خون معترضان دادند. دانشجویان مبارز دانشگاه های خوارزمی، بهشتی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، صنعتی شریف دانشگاه تهران، صنعتی ارومیه و بوعلی سینا همدان، هر کدام در بیانیه های جداگانه نسبت به انتشار ادعای پشتیبانی و حمایت از رضا پهلوی اعتراض نمودند. بیانیه



دانشگاه صنعتی شریف که با تیتیر "دانشگاه سنگر آزادی است" بر فرصت طلبی تاریخی جریان پهلوی و ایجاد هیاهو اعلام نمود که این جریان تلاش دارد که دانشگاه را به زائده ای از استبداد تبدیل کند. "بیانیه دانشجویان دانشگاه خوارزمی از جنایات ساواک در دیروز و سپاه در امروز نام میرد و ادعای حمایت

دانشگاهیان از جریان سلطنت طلب را توهینی آشکار به ساحت روشنفکری و مبارزه می نامد. ما "علیه ولایت فقیه" نشوریده ایم که "ولایت عهدی" را جایگزین کنیم. بیانیه دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا همدان با تیتیر "پاسخ به توهومات مجازی" شروع می شود و دانشگاه بهشتی در بیانیه خود آورده است: "دیکتاتوری با تغییر نام و نماد، ماهیت خود را از دست نمی دهد" و جمعی از دانشجویان دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی می نویسند: "تجارت با خون دانشجو ممنوع! ما شهروندیم، نه رعیت. چه رعیت ولی فقیه، چه رعیت شاه!

جمهوری اسلامی بعد از قتل عام دیماه نتوانست به مردم بگوید "مردم بخواهید ما بیداریم". از ترس خواب ندارند. همه چیز در صحنه سیاست ایران نشان از ترس و تقلا برای زنده مانده است و این را میتوان در تبلیغات روزمره و اظهار نظرهای سران رژیم بروشنی مشاهده نمود. باید دید در شرایط تهدید جنگی، مذاکره و اقدامات دیپلماتیک برای بقا، جمهوری اسلامی چه راهی را انتخاب خواهد کرد. آیا راهی برای انتخاب وجود دارد در حالی که مردم بار دیگر اینجا و آنجا با "آی لعنتی ها ما هنوز زنده ایم" در حال نقس تازه کردن هستند و خود را برای دوره دیگر آماده میکنند. این دور چه خواهد شد؟

۱۳ فوریه ۲۰۲۶

جمهوری اسلامی باید با قدرت انقلابی کارگران و توده های مردم آزادیخواه سرنگون شود. ترامپ و نتانیاهو دوست مردم ایران نیستند، سیاست آنها از تحریم تا جنگ در خدمت بقای نظم موجود و اعاده وضع موجود است. سیاست آنها مصادره مبارزات و جانفشانی مردم به نفع اهداف ارتجاعی خویش است. دخالت فاشیستها در سیاست ایران موقوف!



به جدال زودرس فراخوان داد. براین اساس رسانه های ضد مردمی چون "ایران انترنشنال" و "بی بی سی" و بعضی رسانه ها در غرب و در شبکه های اجتماعی فضا سازی کردند. این تاکتیک ضد مردمی اگرچه نام این جریان سناریوسایه را برجسته کرد، اما به عنوان تاکتیک ضد مردمی به کارنامه سپاه سلطنت طلبی آنها در دوره ای که در موقعیت اپوزیسیون هستند اضافه شد و در فرصت مناسب باید پاسخگو باشند.

۳- فاکتور دیگر رواج پیدا کردن اسم و رسم رضا پهلوی در فضای اعتراضی این بار همدستی آگاهانه گروههایی از درون جمهوری اسلامی به نفع سلطنت طلبان به عنوان بخش بی آزارتر اپوزیسیون و قابل سازش در دوره بی آیندگی نهایی جمهوری اسلامی است. این مشاهده واقعی است که از مدتها قبل سر دادن شعار کهنه پرستانه "رضا شاه روح شاد" توسط امنیتی های جمهوری اسلامی شروع شد. چند ماه قبل در مشهد و در جریان خاکسپاری "خسرو علی کردی" همدستی سلطنت طلبان و باندهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی آشکار شد. دست بردن به اقدامات ماکیاولیستی، "هدف وسیله را توجیه میکند" یعنی درهم آمیختگی با گروههایی از سازمانهای امنیتی و غیر امنیتی و آنطور که رضا پهلوی ادعا میکند ارتباط با "سپاه پاسداران و نظامیان" در درون جمهوری اسلامی هر چند موجب رواج دادن اسم و رسم آنها است، در عین حال افشاگر کاراکتر ضد مردمی و خطرناک این جریان هم هست. این روش تکرار شیوه کودتایی پدر بزرگ و پدرش است که با تکیه بر باندهای "شعبان بی مخی" دولتی و غیر دولتی و نظامی و غیر نظامی به هر قیمت به کرسی شاهی تکیه زدند. بخشهایی از درون جمهوری اسلامی به تقویت این جریان در تقابل با دیگر شاخه های اپوزیسیون راست به امید "سازش و استحاله" با آنها برای مقابله کردن با تحولات رادیکال و چپ گرایانه روی آورده اند. این پدیده را نباید دست کم گرفت. به علاوه جریان سلطنت طلب از دوره خروج از "ائتلاف جرج تاون" و جدا کردن صف خود از دیگر شاخه های اپوزیسیون راست، و با داشتن "چهره و شخصیت" در رأس شبکه سلطنت طلبی و مشروطه خواهی و اتکا به رسانه های مزدور بورژوازی، لابیگری در میان دم و دستگاه سیاسی، پارلمانی کشورهای غربی، توانسته خود را بیشتر لائسه کند. از ضعف و پراکندگی دیگر شاخه های اپوزیسیون راست از جمله جمهوریخواهان پرو غربی و غیره نفع برده است.

مهمتر از اینها عروج نکردن آلترناتیو طبقه کارگر و مردم زحمتکش، یعنی آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی فضا را برای آلترناتیو جریانات راست و از جمله راست سلطنت طلب باز گذاشته است. به باور من پاشنه آشیل جدی جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و جنبش سوسیالیستی همین جا است. این خلأ بزرگی است، که رهبران و پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال و ما نیروهای چپ و کمونیست برای پرکردن آن و عروج دادن سیاسی و پراتیکی

خیزش دی ماه ۱۴۰۴ و هم پوشانی ترامپ - نتانیا هو - پهلوی علیه مردم

رحمان حسین زاده

در مطلب دو هفته قبل با عنوان "قتل عام وسیع در داخل، رقص سلطنت طلبان در خارج" به نقش زیانبار و ضد مردمی جریان سلطنت طلب و رضا پهلوی در اعتراضات اخیر پرداختم. در این مطلب به هم پوشانی ترامپ - نتانیا هو - پهلوی علیه جنبش اعتراضی حق طلبانه مردم و دلایل دست بالا پیدا کردن جریان سلطنت طلب در فضای سیاسی این دوره میپردازم. منظورم دست بالا پیدا کردن در این مقطع معین است و نه کسب هژمونی در این خیزش. هژمونیک شدن جریانی در جنبش اعتراضی پروسه ای پیچیده تر، عمیقتر و برای مدت قابل توجهی پایدارتر است. آنچه شاه پرستها در این مقطع به دست آوردند، شکننده و قابل برگشت است. در هر حال از نظر من فاکتورهای دخیل در مطرح شدن بیشترین جریان در این دوره چنین است:

۱- برجسته شدن نقش این جریان در این دوره، ناگهانی و غیره منتظره نبود. با اندک دقتی متوجه میشویم، این وضعیت اساساً محصول بعضی فاکتورهای تاثیرگذار سه چهار ساله اخیر است. از میان فاکتورهای سالهای اخیر، حمایت بی اما و اگر دولت کنونی اسرائیل و شخص نتانیا هو فاشیست را میتوان تأکید کرد. حمایتهای مالی و رسانه ای، دید و بازدیدهای رضا پهلوی و تیم مشاورانش از اسرائیل و لائسه کردن این جریان به عنوان جریان "آلترناتیو" و تقالای ارتجاعی "رهبر سازی" از آن جمله اند. یادمان باشد، دولت اسرائیل علاوه بر حمایتهای مالی و رسانه ای، به علاوه در داخل ایران به شبکه های سازمان یافته جاسوسی تا غیر جاسوسی در میان سیستم اداری و نظامی جمهوری اسلامی و حتی در صفوف بعضی نیروهای راست اپوزیسیون و سلطنت طلبان شکل داده است. اینها به نفع جریان مرتجع سلطنت طلب و رضا پهلوی چه قبل از جنگ دوازده روزه و به ویژه بعد از آن در این چند ماه فعالیت تبلیغی و حتی سازمانگرانه فشرده داشتند. فاکتور حمایت همه جانبه دولت کنونی اسرائیل از این جریان را باید مد نظر داشت.

۲- در جریان اعتراضات اخیر، اتکا و همراهی این جریان با فراخوانهای ترامپ در برجسته کردن آنها نقش داشت. نفرت از جمهوری اسلامی چنان بالا است، متأسفانه در فضای سیاسی ایران، فراخوان رئیس جمهور فاشیست دولت آمریکا، در میان بخشهایی از جامعه، توهم ساقط شدن سریع جمهوری اسلامی را دامن زد. رضا پهلوی چشم براه کمک دولت آمریکا با تکرار فراخوانهای پوچ ترامپ و بدون در نظر گرفتن تناسب قوای واقعی، در فراخوانهای ۱۸ و ۱۹ دی ماه مردم را به تصرف "اماکن دولتی و حفظ آنها" به امید "کمکهای ترامپ" و با شعارهای ارتجاعی "ایران را پس میگیریم" و "پهلوی برمیگردد" مردم را

خیزش دی ماه ۱۴۰۴ و هم پوشانی ترامپ -

نتانیاهاو - پهلوی علیه مردم ...

آلترناتیو شورایی در مبارزات انقلابی پیش رو صد چندان باید بر تلاشهای خود بیفزاییم. ارائه و تصویب "منشور سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و حاکمیت شورایی در ایران" در کنفرانس اخیر دی ماه ۱۴۰۴ قدم خوبی در این راستا است، اما مطلقاً کافی نیست. اکنون فعالیت مؤثر برای گردآوری نیروی طبقاتی و اجتماعی سازمانیافته حول این پلاتفرم و برجسته کردن آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی در جدال آلترناتیوها از نان شب واجب تر است.

۴- نهایتاً به فاکتور اجتماعی موقعیت سلطنت طلبان باید توجه داشت. سلطنت طلبی متکی به گرایش طبقاتی، اجتماعی و سیاسی معینی در اقتصاد سیاسی ایران است. سلطنت طلبی و مشروطه خواهی بخشی از ناسیونالیسم ایرانی و عمدتاً شاخه عظمت طلب و تمامیت ارضی خواه، با مختصات فاشیستی است. این گرایش ریشه در انقلاب مشروطیت و تحولات بعد از آن دارد. لذا شاخه سلطنت طلب و مشروطه خواه ناسیونالیسم عظمت طلب و تمامیت ارضی خواه با کاراکتر استبدادی و فاشیستی یک گرایش اجتماعی است. اما گرایش اجتماعی متکی به اقلیتی از سرمایه داری ایران است و نه کل کاپیتالیسم ایران. همین واقعه و شرایط بسیار متفاوت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی جامعه ایران نسبت به دوران روی کار آمدن رضاخان و دوره تحمیل و دوام حکومتهای شاهی پدربزرگ و پدرش، به ما میگوید احیای حکومت سلطنتی در آینده ایران جزو غیرممکن ها است. جهت پرهیز از طولانی شدن این نوشته، در مطلب بعدی به این وجه مهم مسئله میپردازم.

فوریه ۲۰۲۶

همبستگی انسانی ضرورت فوری

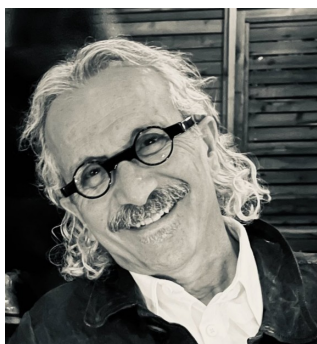
ما نیاز داریم این درد مشترک را باهم تقسیم کنیم، نیاز داریم در اینروزها دست همدیگر را بگیریم و باری از قلبهای خونین برداریم، نیاز داریم از شوک این قتل عام بیرون بیائیم و دوباره خود را تجهیز کنیم. یک هدف اساسی قتل عام و حکومت نظامی و سیاست ارباب اینست که تسلیم طلبی و انفراد و انزوا به "روح زمانه" بدل شود، ما نیاز داریم که همبستگی انسانی و وحدت درونی مان تقویت شود و جامعه وارد یک دوران دیرشن اجتماعی نشود. امروز نیاز هر خانواده زخم دیده و داغدار است که خود را در هاله وسیع همبستگی و همیاری انسانی ببیند تا بتواند از این دوران وحشت عبور کند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



در چنین صحنه‌ای، آنچه در درجه اول قیچی می‌شود جنبش توده‌های مردم برای سرنگونی رژیم است. خیابان از میدان سیاست به میدان بقا تقلیل می‌یابد. مبارزه برای آزادی و برابری و رفاه زیر آوار "امنیت" دفن می‌شود. هر نیرویی که مشروعیتش را از جنگ بگیرد، نخستین کارش خاموش کردن صدای اعتراض جامعه و پایین است. جنگ یک نظم جدید می‌سازد: نظم اضطراب، نظم فرماندهی، نظم سکوت، نظم سرکوب.

تخریب شیرازه جامعه: سیاست دولت فاشیست اسرائیل

سیاست دولت فاشیست اسرائیل در سال‌های اخیر آشکارا بر تخریب شیرازه جوامع منطقه، تکه پاره کردن جامعه ایران و تبدیل بحران‌های سیاسی به ویرانی اجتماعی استوار شده است. بمباران زیرساخت‌های غیرنظامی، فرسایش توان اجتماعی، و دامن زدن به چرخه‌های نفرت و جنگ فرقه‌ای یک رکن این سیاست است. این سیاست نه برای آزادی مردم، بلکه برای بازآرایی موازنه نظامی و امنیتی به نفع پروژه "خاور میانه جدید" و "ابر قدرتی اسرائیل" عمل می‌کند. اما در خیال پوچ جریان سلطنت پرست سر به آستان نتانیا‌هو، همین جنگ قرار است "راه نجات ایران" باشد. توهم از این عریان تر ممکن نیست: ویرانی یک جامعه را به نام رهایی می‌فروشند.

سلطنت طلبی امروز: یک عنصر فعال سناریوی سیاه

اینجا ما با "آلترناتیو" طرف نیستیم. با نیرویی مواجهیم که خود بخشی از پروژه ویرانی جامعه است. یک عنصر فعال سناریوی سیاه. سناریوی سیاه یعنی تعلیق مدنیت، فروپاشی چهارچوب‌های زندگی اجتماعی، و تغذیه نیروهای ارتجاعی و مخرب و تروریست از دل آشوب. ویژگی‌های این عنصر سیاه روشن است: قدرت از بالا، نه از دل جامعه. سیاست را از پائین به بالا وارونه می‌کند. مردم سوژه تغییر نیستند، موضوع "ترحم" اند. امید بستن به درگیری نظامی جای سازماندهی اجتماعی را می‌گیرد.

ادبیات حذف و انتقام: از همین امروز با شعار "مرگ بر" از مخالف استقبال می‌کند و وعده چوبه دار می‌دهد. این لفاظی نیست. برنامه حکومتی است. نیرویی که پیشاپیش حذف فیزیکی مخالف را مشروع می‌کند، فردا کشور را به میدان پاکسازی و اعدام بدل می‌کند.

بسیج با نفرت: شوونیسم، عظمت طلبی و دشمن تراشی دائمی ابزار حیات سیاسی اوست. در شرایط جنگ و فروپاشی، این سیاست مستقیماً به درگیری‌های قومی و منطقه‌ای و تسویه حساب‌های خونین می‌انجامد.

چگونه سلطنت طلبان به یک نیروی سناریو سیاهی تبدیل شده اند

علی جوادی

وقتی "استیصال" را جعل می‌کنند تا جنگ را بفروشند

واژه‌ها گاهی لباس مبدل می‌پوشند. کلمه‌ای که باید شرح درد باشد، تبدیل به ابزار جنایت می‌شود. امروز در ادبیات سلطنت پرستان جنگ طلب، آن کلمه "استیصال" است. اما پیش از هر چیز باید این دروغ را از بنیان پس زد: جامعه ایران مستاصل نشده است. جامعه داغدار است، خشمگین است، در سوگ عزیزانش ایستاده و یادشان را گرمی می‌دارد. اما نشکسته است. این مردم به خاک افتاده‌اند تا برخیزند، نه تا تسلیم شوند.

سلطنت طلبان جنگ طلب می‌کوشند همین سوگ و خشم را به "بی‌افقی" و "استیصال" ترجمه کنند. قتل‌عام اخیر توسط رژیم اسلامی را نه به عنوان سند جنایت و ضرورت سازماندهی مجدد و عظیم تر، بلکه به عنوان گواه "ناتوانی جامعه" معرفی می‌کنند. اشک مادران و خون جوانان را ماده خام تبلیغاتی می‌کنند تا بگویند: "مردم مستاصل اند، پس وقت جنگ است، باید از دولتهای آمریکا و اسرائیل، این مجهزترین ماشین‌های آدمکشی معاصر بخواهیم تا کار رژیم اسلامی را تمام کنند."

اما این تحلیل نیست. جعل سیاسی است. در این روایت، طبقه کارگر توده‌های مردم از فاعل تاریخ به "جمعیت موضوع نجات" تنزل داده می‌شوند. جای اعتصاب و شورا و خیزش و قیام را اتاق‌های جنگ دول تروریستی می‌گیرند. جای سیاست سازماندهی توده‌ای را بمباران "نجات بخش". این همان وارونگی است که هر جامعه‌ای را از مسیر رهایی به جاده ویرانی و نابودی می‌برد.

جنگ، استیصال را تولید می‌کند - نه رهایی را

اگر استیصال مردم یک واقعیت سیاسی باشد، که نیست، محصول سرکوب و فقر و بن بست سیاسی و اجتماعی است. و جنگ همان استیصال را به وضعیت دائمی بدل می‌کند. تجربه افغانستان، عراق و سوریه پیش چشم ماست: بمباران آمریکا و متحدین اش، دولت را فروپاشاند و جامعه را پاره پاره کرد. شبه نظامیان و دستجات مسلح را به جان مردم انداخت و نسل‌ها را در آوارگی و ناامنی نگه داشت. جنگ، سیاست را از دست مردم می‌گیرد و به دست ژنرال‌ها و دولت‌های منطقه‌ای و دستجات تروریستی اسلامی و فالتزنیست‌های آریایی و انواع نیروهای مخرب و ضد جامعه می‌سپارد. زیرساخت‌ها را می‌زند، اقتصاد را فلج می‌کند، شبکه‌های همبستگی را می‌گسلد و ظرفیت سازماندهی را می‌خشکاند.

چگونه سلطنت طلبان به یک نیروی سناریو

سیاهی تبدیل شده اند ...

جنگ به مثابه فرصت: جنگ برای او فاجعه نیست. ابزار است. فروپاشی اقتصادی "اهرم فشار" است. رنج مردم "هزینه جانبی" پروژه قدرت است. قدرت در ذهن او از دل جامعه سازمان یافته بیرون نمی آید، از دل خاکستر جنگ بیرون می آید. این همان منطق سناریوی سیاه است که سالها پیش منصور حکمت درباره اش هشدار داد: تخریب شیرازه جامعه به عنوان مسیر تغذیه ارتجاع.

جامعه داغدار است، اما ایستاده است

در برابر این جعل سیاسی باید حقیقت را ایستاده گفت: جامعه ایران مستاصل نشده است. جامعه به سوگ عزیزانش برخاسته، مراسم یاد بود را به صحنه همبستگی و اعتراض بدل کرده، و خشم خود را به حافظه جمعی مبارزه پیوند زده است. این سوگ، سوگ تسلیم نیست. سوگ تعهد است. این جامعه ظرفیت سازماندهی دارد، ظرفیت بازگشت دارد، و ظرفیت عبور از سرکوب دارد و نمونه هایش را هم اکنون شاهدیم. اتفاقا آنچه می تواند این ظرفیت را فلج کند، جنگی است که تمام فضای سیاسی و اجتماعی را ببلعد.

وظیفه حیاتی: جارو کردن پروژه جنگ و نیروهای سناریو سیاه

هیچ توهمی جایز نیست. نه باید از این جریان "انتظار" داشت، نه امید به "عاقل شدن" اش. نیرویی که پیشاپیش طناب دار را وعده می دهد و

ویرانی را "نجات" می نامد، اگر روزی در گوشه ای از قدرت لنگر بیندازد، دستگاه حذف و کشتار را برپا خواهد کرد. پس نتیجه عملی روشن است: جارو کردن این جریان در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی یک ضرورت حیاتی است. سرنگونی فقط به زیر کشیدن حکومت نیست. دفاع از امکان زندگی مدنی، دفاع از امکان سازماندهی اجتماعی، دفاع از امکان انقلاب و رهایی نیز هست. هر نیرویی که این امکان را با جنگ و نفرت و چوبه دار تهدید می کند، دشمن مستقیم آینده است.

این جارو کردن با موعظه انجام نمی شود. با سیاست و سازماندهی انجام می شود: با افشای بی وقفه پروژه جنگ و درگیری نظامی میان دو نیروی تروریست؛ با منزوی کردن گفتمان "استیصال"؛ با تقویت امید اجتماعی و سازماندهی از پایین. با دفاع از اعتصاب و شورا و شبکه های همبستگی و با تبدیل نفرت از رژیم اسلامی به نیرویی برای آزادی و برابری و رهایی انسانها، نه به سوخت موشک و بمب دیگر نیروهای ارتجاعی و ضد مردمی.

اما نیروهای سناریوی سیاه فقط محدود به جریانات تروریست اسلامیستی نیستند. امروز جریانات سلطنت طلب و راس آنها، رضا پهلوی و شرکا، یک نیروی سناریو سیاه و مخرب و ضد مردمی را شکل می دهند. و اگر جامعه بخواهد زنده بماند، باید در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی خود را از شر این نیرو و کلیه نیروهای سناریو سیاه و مخاطرات احتمالی خلاص کند. آینده از دل جامعه متشکل بیرون می آید، نه از دل ویرانی. و هر جریانی که "استیصال مردم" را حلقه اساسی استراتژی سیاسی خود مبداند، نه همراه جامعه، بلکه دشمن فردای آن است.

۱۲ فوریه ۲۰۲۶

فروردستی زن

نه فقط ستمکشی زن و تبعیض براساس جنسیت، بلکه نفس وجود هر نوع ستم و تبعیضی در دنیای امروز، رابطه مستقیمی با منافع نظام سرمایه داری و طبقه حاکم دارد. از خانواده بعنوان یک نهاد اقتصادی تا قلمرو تولید و مناسبات اجتماعی و قوانین، موقعیت فروردست زن وسیله ای برای کسب سود است و منافع طبقه ای را پاسداری میکند. ستمکشی زن یک رکن انباشت سرمایه است. همین ضرورت بازتولید بقای تبعیض و نابرابری و نگرش ضد زن و خشونت علیه زنان را توضیح می دهد. زن ستیزی مسئله ای صرفا فرهنگی و اخلاقی واپسگرا نیست، مسئله ای اقتصادی و اجتماعی است. به منافع سلسله مراتب نابرابری در جامعه در تمام سطوح خدمت میکند و دقیقا به همین اعتبار افکار و آرا و نگرش ضد زن ضروری اند و توسط نقاره کشان فسیلی دستگاه مذهب و ایدئولوژی متحجر بازار و "فرهنگ سازان" مرتجع بورژوا بازتولید میشوند.



مبارزات دانشجویی همواره یک مرکز آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی، چپ و سوسیالیسم بوده، چه در دوران سلطنت پهلوی و چه در دوران جمهوری اسلامی، علیه استثمار و استبداد حاکم مبارزه کرده و بارها با بیانیه‌ها و آکسیون‌های خود اعلام کرده است که خواهان خلاصی از هرگونه استبداد، از

دینی و سلطنتی تا سرمایه‌داری، است؛ امری که با سوسیالیسم معنا پیدا می‌کند.

رضا پهلوی و سلطنت‌پرستان این را آویزه گوش‌شان کنند؛ دانشگاه جای شاه و آخوند نیست، گروه خون دانشجوی رادیکال با رعایای شاه نمی‌خواند. دانشجویانی که علیه هر نوع ارتجاع اعم سلطنت تا و نظم مبتنی بر استثمار طبقاتی هستند، به نیروی ذخیره سلطنت بدل نمی‌شوند. اعتراضات دانشجویی شبکه‌ای از فعالین و رهبران دارد. با هزینه کردن پول و امکانات و رسانه‌های مزدور نمی‌توان مبارزات و خواست واقعی دانشجویان را مصادره کرد. دانشگاه سنگر آزادی است! همان‌طور که بارها و بارها در برابر هرگونه ارتجاع تا پای جان مقاومت کرده است، در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی هم‌زمان با آلتراکتیوتراشی‌ها و مصادره‌کردن‌های ارتجاع فاشیسم پهلوی و هر ارتجاع دیگر نیز قد علم می‌کند.

وظیفه دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب، از یک‌سو تداوم مبارزه در برابر حکومت جنایتکار اسلامی است که هم‌سنگران و رفیقان‌شان را به خاک و خون کشیده، از طریق دادخواهی و اقداماتی متناسب با توازن قوای سیاسی، تداوم اعتراض به روند تعطیل‌سازی آموزش از ترس تداوم مبارزات دانشجویان جهت حضور در صحنه درس و مبارزه و از سرگیری خواست‌های برحق صنفی و سیاسی، و از سوی دیگر ایجاد اتحاد بین تمامی گرایش‌های دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب به‌صورت گسترده علیه هرگونه آلتراکتیوتراشی ارتجاعی از بالای سر جامعه است.

دشمن طبقاتی دانشجویانی که از تبعیض، نابرابری، ارتجاع، فاشیسم، سرکوب، استثمار طبقاتی و آپارتاید مذهبی و جنسیتی به تنگ آمده‌اند، تنها جمهوری اسلامی نیست، نظم سرمایه‌داری است. هر سیاستی که خواهان بازتولید این وضعیت با شکل متفاوت باشد، یعنی اعاده ارتجاع و باید در برابر آن پرقدردان ایستاد و در زمین واقعی شکست اش داد.

۲۳ بهمن ۱۴۰۴

سیلی محکم دانشجویان به رضا پهلوی!

امیر عسگری

جریان‌ات سرسپرده به پهلوی در دوره اعتراضات سرنگونی‌طلبانه مردم علیه جمهوری اسلامی تاکنون با جعل، تحریف و انواع تکنیک‌های سانسور و مهندسی افکار عمومی تلاش کرده‌اند تا رضا پهلوی را به‌عنوان آلتراکتیو مورد حمایت بخش‌های مختلف جامعه ۹۰ میلیونی ایران، به‌عنوان یک گزینه رژیم‌چنج آمریکایی-اسرائیلی در پس یک حمله نظامی دولت‌های امپریالیستی، بفروشند. یکی از مراکزی که تلاش کردند تا پروژه طرفداری از پهلوی را، ولو ساختگی، پیش ببرند، دانشگاه بود که بلافاصله با شعارهایی در جریان اعتراضات علیه جمهوری اسلامی و پهلوی و در ادامه با بیانیه ۵ دانشگاه تهران پاسخ گرفتند؛ اما این جواب گویا برای طرفداران و سرسپردگان پهلوی و رسانه‌های قلم به مزدشان کافی نبوده که بار دیگر جرأت کردند برای چندمین بار دست به صدور بیانیه ساختگی در حمایت از پهلوی از جانب دانشجویان بزنند.

خبرنامه امیرکبیر که در آغاز فعالیت با کمک و سازماندهی توسط طیف حقوق‌بشری سابقاً اصلاح‌طلب تازه سرنگونی‌طلب‌شده با خط راست و لیبرال به نام دانشگاه شروع به کار کرد و مقالات، نوشته‌ها و بیانیه‌هایش توسط فعالین خارج از دانشگاه تهیه و تأمین میشد، در جریان خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ سرسپردگی خود را به پهلوی عیان کرد و با بیانیه‌ای جعلی و بی‌پایه و اساس اعلام کرد دانشجویان حمایت خود را از رضا پهلوی اعلام کرده‌اند.

پس از انتشار این بیانیه ساختگی از سوی خبرنامه امیرکبیر، خشم دانشجویانی که با خواست‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه و با موضع‌گیری علیه هر نوع ارتجاعی از پوزیسیون تا اپوزیسیون در دی‌ماه ۱۴۰۴ به خیابان‌ها آمده و به خاک و خون کشیده شدند، برافروخته شد تا با انتشار گسترده بیانیه‌هایی سیلی محکمی بر صورت رضا پهلوی و سرسپردگانش، از این به‌اصطلاح خبرنامه دانشجویی تا رسانه‌های مزدوری چون ایران‌اینترنشنال، وارد کنند.

رضا پهلوی و دستگاه پروپاگاندایش که دانشجویان را به‌واسطه سن جوان‌شان فاقد حافظه تاریخی فرض می‌کنند؛ جنبش دانشجویی ایران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در جریان اعتراض گسترده به سفر ریچارد نیکسون پس از کودتای آمریکایی ۱۳۳۲ و به قدرت رساندن مجدرضا پهلوی، با به قتل رساندن سه دانشجوی مبارز- مصطفی بزرگ‌نیا، احمد قندچی و مهدی شریعت‌رضوی - به ضرب گلوله ارتش پهلوی اعلام موجودیت کرد. سال‌ها ۱۶ آذر به‌عنوان روز دانشجو در ایران زمان سلطنت مجدرضا پهلوی ممنوع بود و هزاران دانشجو در دوران پدر رضا پهلوی به دلیل سرکوب و خفقان، همچون اکنون، در تبعید به سر می‌کردند.

ستون هفتگی

پشت ویتترین مذاکره، زیر پوست جامعه؛

روایت روزنامه‌ها از توازن وحشت و فقر

وریا روشنفکر



بازسازی زندگی مردم.

در سوی دیگر طیف، کیهان با ستون "سرش کو" به پیشنهاد روزنامه جمهوری اسلامی درباره ادغام سپاه و ارتش می‌تازد و آن را پروژه "حذف سپاه" می‌نامد. وحشت از قرار گرفتن سپاه در لیست تروریستی اتحادیه اروپا چنان عریان است که هر بحثی درباره انسجام دفاعی، به "همسویی با دشمن" تعبیر می‌شود. استناد به جمله‌ای از هاشمی رفسنجانی درباره "دوران موشک" و پاسخ هیستریک به آن، بیش از هر چیز نشان‌دهنده بحران درونی بلوک قدرت است. نزاع بر سر سپاه، نزاع بر سر ستون فقرات اقتصادی-امنیتی ساختار موجود است؛ نهادی که هم ابزار سرکوب داخلی است و هم بازیگر اصلی اقتصاد رانتی.

روزنامه جوان نیز با اشاره به "مشورت می‌کنیم، چگونه ادامه دهیم" از زبان عراقچی، عملاً ناتوانی تیم مذاکره‌کننده را برجسته می‌کند و آن را نشانه پذیرش "مولفه‌های قدرت ایران" می‌داند. اما واقعیت این است که وقتی تصمیم‌گیری به تعویق دائمی حواله می‌شود، این نه نشانه قدرت که نشانه فقدان افق روشن است.

در این میان، شکاف میان بالا و پایین جامعه را می‌توان در گزارش جهان صنعت با عنوان "جامعه در بیم و امید جنگ و دیپلماسی" دید. تصویری که از تهران ۴۰ روز پس از اعتراضات ارائه می‌شود، تصویر جامعه‌ای است که "پا روی گلویش" گذاشته‌اند: بغض، خشم فروخورده، اضطراب و بلاتکلیفی. زن همسایه‌ای که پسرش در اعتراضات بازداشت شده، صف نانوایی که درباره جنگ با توافق بحث می‌کند، بازار شب عیدی که به سکوت فرو رفته است؛ اینها نشانه‌های یک جامعه در حالت تعلیق‌اند. رسانه ناچار اعتراف می‌کند که منبع اصلی خبر مردم رسانه‌های خارجی و شبکه‌های اجتماعی است و صداوسیما اعتماد عمومی را از دست داده. این یعنی بحران مشروعیت به سطح زندگی روزمره رسیده است.

همزمان، روزنامه اقتصاد پویا با تیتیر "تورم مسئله‌ای فراتر از برجام" اعتراف می‌کند که حتی توافق احتمالی نیز درمان درد ساختاری اقتصاد نیست. وقتی تورم ۴۵ تا ۵۰ درصدی پیش‌بینی می‌شود و سبد معیشت یک خانواده کارگری سه‌نفره به ۷۰ میلیون تومان می‌رسد، دیگر مسئله فقط تحریم نیست؛ مسئله مدلی است که بر کسری بودجه مزمن، نظام بانکی ورشکسته و رشد افسارگسیخته نقدینگی بنا شده است.

مرور روزنامه‌های چاپ داخل ایران در روزهای اخیر تصویری دوباره اما مکمل از وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور به دست می‌دهد: از یک سو صحنه‌آرایی برای "مذاکره" و مدیریت بحران در بالا، و از سوی دیگر اعتراف‌های پراکنده و ناگزیر به فروپاشی معیشت، بی‌ثباتی اجتماعی و شکاف عمیق میان مردم و حاکمیت. این روزنامه‌ها هر کدام از زاویه‌ای خاص به تحولات می‌پردازند، اما در مجموع یک واقعیت را فریاد می‌زنند: ساختار سیاسی موجود در بن‌بست تاریخی خود گرفتار شده است.

روزنامه آرمان ملی با تیتیر "استقبال از مذاکره" و سپس با عنوان "شروع خوب در عمان" و بعدتر "گذار از مذاکره به تصمیم‌گیری" می‌کوشد روند گفت‌وگوهای مسقط را به‌عنوان یک "پیشرفت" جا بزند. نقل قول‌های عباس عراقچی درباره اینکه "روند مذاکرات باید عاری از تهدید باشد" یا اینکه "غنی‌سازی صفر خارج از سیاق مذاکرات است" در کنار تهدید صریح حمله متقابل در صورت حمله آمریکا، نشان می‌دهد آنچه به‌عنوان دیپلماسی عرضه می‌شود در واقع امتداد همان سیاست توازن وحشت است. این روزنامه از "چارچوب کاری" و "ترمیم شکاف‌ها" سخن می‌گوید، اما همزمان تأکید می‌شود که زمان دور بعدی مذاکرات هنوز مشخص نیست و همه‌چیز منوط به "مشورت در پایتخت‌ها" است. این زبان دوگانه، بازتاب سردرگمی ساختاری است: نه امکان عقب‌نشینی کامل وجود دارد و نه توان پیشروی. حتی اعزام علی لاریجانی به عمان به‌عنوان "نشانه تصمیم نهایی حاکمیت" بیش از آنکه نمایش اقتدار باشد، اعتراف به این واقعیت است که هزینه ادامه وضعیت موجود از توان سیستم خارج شده است.

روزنامه شرق با تیتیر "تهدید، مذاکره و پارادوکس واشنگتن" تلاش می‌کند سیاست آمریکا را متناقض نشان دهد: بازگشت به میز مذاکره در کنار حفظ فشار حداکثری. اما آنچه این گزارش ناخواسته آشکار می‌کند، پارادوکس درونی خود حاکمیت است. از یک سو اعلام می‌شود توافقی محدود به پرونده هسته‌ای قابل پذیرش است و از سوی دیگر ناوهای آمریکایی در منطقه مستقر می‌شوند و تحریم‌های جدید اعمال می‌گردد. شرق از "سیگنال سیاسی ریاض، آزمون اجرائی دمشق" نیز می‌نویسد و قراردادهای سوریه و عربستان را نشانه بازگشت دمشق به اقتصاد منطقه‌ای می‌داند. اما در اینجا هم مسئله اصلی غایب است: مردم جنگ‌زده سوریه و کارگران منطقه قرار نیست از این قراردادهای "راهبردی" سهمی ببرند؛ اینها بازتوزیع قدرت میان دولت‌هاست، نه

پشت ویتترین مذاکره، زیر پوست جامعه؛

روایت روزنامه‌ها از توازن وحشت و فقر...

کار و کارگر نیز با استناد به گزارش "زیست شکننده نیروی کار در ایران" از ارزان سازی نیروی کار به دلیل کسری بودجه دولت می نویسد. این همان ترجمه عریان سیاست اقتصادی حاکم است: انتقال بار بحران به دوش کارگران، گسترش اشتغال غیررسمی و ناامنی شغلی.

در حوزه اجتماعی، توسعه ایرانی با گزارش "از پیامک نمایشی دولت در میانه سوگ عمومی تا..." به تناقض آشکار میان مطالبات زنان و فتاوی شرعی می پردازد. در حالی که جامعه در سوگ جان باختگان اعتراضات است، دولت با پیامک صدور گواهینامه موتور برای زنان نمایش می دهد و همزمان یک فتوا همه چیز را وتو می کند. تصویر زنانی که "با یا بدون گواهینامه" موتورسواری می کنند، تصویری است از جامعه ای که جلوتر از قوانین ایستاده است. شکاف میان خیابان و حاکمیت در اینجا به روشنی دیده می شود.

از سوی دیگر، ابتکار رئیس دولت برای تشکیل "شورای راهبری کمیسیون ملی بررسی علمی اعتراضات" که آرمان امروز آن را منتشر کرده، تلاشی است برای علمی سازی و بی خطر کردن مسئله ای که ریشه هایش برای همه روشن است: فقر، سرکوب، فساد و بی آیندگی. وقتی جامعه به دنبال پاسخ درباره کشتار و سرکوب است، تشکیل

کمیسیون های دانشگاهی بیش از آنکه راه حل باشد، خرید زمان است. حتی اظهارات معاون اجرایی رئیس جمهور مبنی بر اینکه "باید خطا را بپذیریم و از اعتراض مردم نهراسیم" در کنار نامیدن فراخوان های اعتراضی به عنوان "کودتا"، نشان می دهد پذیرش خطا تا جایی مجاز است که ساختار اصلی به چالش کشیده نشود.

در نهایت، بازتاب سخنان مجد اسلامی در مردم سالاری درباره امکان "رقیق سازی اورانیوم ۶۰ درصد" مشروط به لغو کامل تحریم ها، همان سیاست چانه زنی بر سر اهرم هسته ای است؛ اهرمی که هزینه هایش را جامعه با تورم، تحریم و انزوای بین المللی پرداخته است.

مجموع این روایت ها نشان می دهد که در بالا، نزاع بر سر نحوه مدیریت بحران و سهم هر جناح از قدرت جریان دارد؛ و در پایین، اکثریت جامعه زیر فشار تورم، ناامنی شغلی، سرکوب و بی ثباتی نفس می کشد. مذاکره یا عدم مذاکره، ادغام یا عدم ادغام، رقیق سازی یا غنی سازی؛ هیچ یک به خودی خود پاسخ بحران نیستند. بحران در خود ساختاری است که برای بقای خویش، همزمان به تهدید خارجی، سرکوب داخلی و ارزان سازی نیروی کار متوسل می شود. روزنامه ها هرچند با زبان های متفاوت، اما ناخواسته این حقیقت را عیان کرده اند: جامعه ای که مدتهاست از مرحله امید به اصلاح عبور کرده و وارد دوره ای از انتظار متراکم و انفجاری شده است؛ انتظاری که اگر پاسخی واقعی نگیرد، خود به صحنه سیاست بازخواهد گشت.

۱۳ فوریه ۲۰۲۶

همدردی و همبستگی و همیاری نیاز مبرم امروز است!

در بیشتر محلات خانواده های زیادی جانباخته دارند، ضروری است این بزرگداشت ها آگاهانه بصورت جمعی و سازمان یافته برگزار شوند، نه پراکنده و فردی. ما در میثاق با عزیزانمان نیز باید بخروشیم و فریاد زنیم که همسرنوشتیم، جنایتکاران پاسخگو خواهند بود. مراسم های گرامیداشت نباید به محل زندگی محدود بماند. محیط های کار، کارخانه ها، ادارات، کارگاه ها، دانشگاه ها و مدارس نیز باید به مکان های یادآوری و بزرگداشت بدل شوند. این مراسم ها با اتکا به همبستگی انسانی برگزار می شوند، نه با اجازه جلاد! این یادآوری فقط سوگواری نیست. شکستن بُهت است. بازگرداندن صدا به جامعه است. شمع، عکس، نام، سکوت، گریه، خشم، شعر، موسیقی یا فقط ایستادن کنار هم، هر شکلی که بتواند بگوید: ما دیدیم، ما می دانیم، ما فراموش نمی کنیم! تمرین همبستگی، حضور علنی و سازمان یافته است. جانباختگان ما، هر کدام یک زندگی بودند، با امید، با عشق، با آینده ای که سرکوب و ترور شد. بزرگداشت آنان یعنی اعلام این حقیقت ساده که شما می کشید، اما ما به یاد می آوریم، گرامی و عزیز می داریم، و جنایتکاران را تا نشاندن بر میز محاکمه دنبال خواهیم کرد!



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

بسوی ۸ مارس،

سوسیالیسم، پرچم رهائی زن!

سیاوش دانشور



سرمایه داری و ستمکشی زن تاریخ مکتوب بشر با زن ستیزی و زن گشی عجین است. به این اعتبار زن ستیزی و تبعیض براساس جنسیت ویژگی سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ را مطابق با نیازهای بازار و سود سرمایه نونوار کرده است. مصائب جامعه امروز دیگر میراث عهد

بوق و دوران جهالت بشر نیست بلکه محصول نظام سیاسی و اقتصادی امروز است. اگر هنوز زن گشی در دنیای امروز الگوهای قرون وسطی را بخاطر می آورد، تنها بیانگر این واقعیت است که افکار و عقاید طبقه حاکم و نظام سرمایه داری تا سطح افکار و فرهنگ قرون وسطی سقوط کرده است. در دنیائی که انفجار اطلاعات آن را به "دهکدهای جهانی" تبدیل کرده است، در هر گوشه این دهکده، بورژواها و ژنرالها و مُشتی سیاستمدار نوکر و آخوند و سرعشیره و آدمکش حرفه‌ای خدائی میکنند. علم و دانش و تکنولوژی و ثروت و دستاوردهای بشری، در دست بورژوازی به وسیله ای برای عقب راندن بشریت به عهد جهالت و رواج مردسالاری و خودمحموری و زن ستیزی و خشونت عریان علیه میلیاردها نفر در خدمت منافع اقلیت بسیار ناچیزی، یعنی طبقه بورژوازی، بدل شده است.

نه فقط ستمکشی زن و تبعیض براساس جنسیت، بلکه نفس وجود هر نوع ستم و تبعیضی در دنیای امروز، رابطه مستقیمی با منافع نظام سرمایه داری و طبقه حاکم دارد. از خانواده بعنوان یک نهاد اقتصادی تا قلمرو تولید و مناسبات اجتماعی و قوانین، موقعیت فرودست زن وسیله‌ای برای کسب سود است و منافع طبقه‌ای را پاسداری میکند. ستمکشی زن یک رُکن انباشت سرمایه است. همین ضرورت بازتولید بقای تبعیض و نابرابری و نگرش ضد زن و خشونت علیه زنان را توضیح میدهد. زن ستیزی مسئله‌ای صرفاً فرهنگی و اخلاقی واپسگرا نیست، مسئله‌ای اقتصادی و اجتماعی است. به منافع سلسله مراتب نابرابری در جامعه در تمام سطوح خدمت میکند و دقیقاً به همین اعتبار افکار و آرا و نگرش ضد زن ضروری‌اند و توسط نقاره کشان فسیلی دستگاه مذهب و ایدئولوژی متحجر بازار و "فرهنگ سازان" مرتجع بورژوا بازتولید میشوند.

در این دنیای تاریک است که ما کارگران و کمونیستها، ما زنان و مردان برابری طلب، ما انسانهای فهیم و آزاد اندیش، هنوز پرچم ۸ مارس را در دست داریم. آرزوی ما این نیست که تا جهان وجود دارد به خیابان بیائیم و از برابری زن و مرد دفاع کنیم! آرزوی ما اینست که دیگر جنگی برای ۸ مارس ضروری نباشد. تبعیض براساس جنسیت مانند هر جهالت و عقب ماندگی تاریخی دیگری ورافتاده باشد. ۸ مارس میراث و سنت کمونیسم کارگری است و بحق باید عزیز داشته شود. اما هدف این جنبش نفی فوری نابرابری و تبعیض و نفی شرایطی است که جامعه طبقاتی با تمام تضادها و تناقضات و مصائبش، زندگی بشر امروز و از جمله زنان را به جهنمی روی زمین تبدیل کرده است. ۸

میزان حرمت و آزادی بشر در دنیای امروز رابطه مُستقیمی با درجه رُشد تکنیک و علم و ثروت اجتماعی ندارد. بنظر میرسد این رابطه معکوس است. حقوق انسانها عموماً و حقوق مردم کارگر و زحمتکش و زنان خصوصاً، در دهه دوم قرن بیست و یکم در قیاس با دهه های شصت و هفتاد میلادی قرن بیستم و حتی قبلتر، بسیار وخیم است. امر آزادی و برابری و حقوق جهانشمول انسانها که زمانی از ارزشهای معنوی بشریت پیشرو بود، امروز دور دست و چه بسا مُحال به نظر میرسد. عقبگردهائی که سرمایه و جنبشهای ارتجاعی و ایدئولوژیهای مُنحط به بشریت تحمیل کرده اند، نه فقط آرمانخواهی و تحقق ایده‌های قدیمی را به حاشیه رانده است بلکه سطح توقع انسانها از خود و از جامعه را بشدت تنزل داده است. دنیای امروز در جنگ و نفرت قومی و مذهبی و نسل کشی و زن ستیزی و کارگرکشی غرق شده است.

زمانی میگفتند آزادی بشر در گرو پیشرفت جامعه، رُشد صنعت و تکنیک و وجود شرایط مادی‌ای است که بتوان از حقوق و آزادی و رفاه برای انسانها صحبت کرد. یک مشاهده ساده نشان میدهد که دنیای قرن بیست و یکم در ثروت و تکنولوژی پیشرفته و دستاورد علمی و توان غول آسای انسانی برای پیشرفت غرق است. با اینحال انسانها در قرن بیست و یکم در قیاس با قرن گذشته بسیار بیحقوق ترند. این اوضاع برای هزارمین بار اثبات میکند که بشر بطور تدریجی و برگشت ناپذیری رُشد نمیکند و جلو نمیرود بلکه نیروهای واقعی سیاسی میتوانند جامعه را به قهقرا برگردانند. این یک طرف مسئله است. طرف دیگر مسئله جنبشها و نیروهای سیاسی و طبقاتی هستند که هنوز برای امر تغییر تلاش میکنند و تغییر اوضاع موجود را مُمكن میدانند.

واقعیت اینست اگر وضع موجود را نپذیریم، اگر از عینک نظام بورژوائی و دستگاه مافیائی مذهب و مردسالاری نهادینه در آن نگاه نکنیم، با امکانات مادی و دستاوردهای تکنیکی و اطلاعاتی دنیای امروز، با هر محاسبه ای میتوان دنیائی آزاد و مُرفه و خوشبخت برای همگان ساخت. میتوان از فقر و فلاکت و زن ستیزی و جامعه ستیزی و مصائب گریبانگیر بشر آزاد شد. اما هنوز مردسالاری و خشونت علیه زنان هزارها بار بیشتر از طاعون و جُزام و ایدز و بیماریهای اپیدمیک و حتی جنگها از بشریت قربانی میگیرد. سوال اینست که منشأ این زن ستیزی، این جان سختی مردسالاری، این فرهنگ ماچویستی کجاست؟ چرا ضدیت با آزادی و حرمت زن، علیرغم تفاوتهایی که در حقوق و موقعیت زنان در کشورهای مختلف هست، به شناسنامه دنیای امروز تبدیل شده است؟ چرا این فرهنگ منحط هر روز بازتولید میشود؟

مُدرنترین جنبش مقابل بشریتی میگذارد که در جستجوی راهی برای برون رفت از کثافات سرمایه داری است.

بسوی ۸ مارس،

سوسیالیسم، پرچم رهائی زن ...

اصلاحات و رهائی زن

مبارزه برای بهبود و تغییر قوانین به نفع زنان فوری و حیاتی است و ما کمونیستها و فعالین جنبش آزادی زن در صف اول هر مبارزه برای بهبود قانونی حقوق و حرمت زنان هستیم. اما باید بین هر تغییر و اصلاحی به نفع زنان با نفی ریشه ستم بر زن در جامعه طبقاتی، رابطه روشنی برقرار کرد. دیدگاههایی که هرنوع بهبود فوری موقعیت زنان را به سوسیالیسم حواله میدهند، همینطور دیدگاههایی که تلاش دارند سازشی بین خواستهای زنان و جامعه موجود برقرار کنند، هردو و هرکدام بنوعی، افق پیشروی این جنبش را مخدوش میکنند. اولی از سوسیالیسم درکی "امام زمانی" دارد در صورتی که سوسیالیسم یک جنبش واقعی و جاری برای تغییر است و کل دستاوردهای تاکنونی جوامع بشری اساساً محصول مبارزه نسلهای متمادی کارگران و جنبش سوسیالیستی و کمونیستی است. و دومی رفرمیستی است چون افق آزادی زن را در چهارچوب نظم کنونی قالب میزند. برای کمونیسم و برابری طلبی سوسیالیستی نه فقط مبارزه برای بهبود و اصلاحات و تغییر پایه ای و ریشه ای تناقضی ندارد بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند. زن باید بعنوان انسان برابر از قید هر نوع ستم آزاد شود. زن بعنوان انسان برابر نباید شرایط خفّت بار موجود را بپذیرد.

در ۸ مارس باید بر خواستهای فوری و پایه ای و نفی ارتجاع و آپارتاید و بیحقوقی زن تاکید کرد. دراین روز باید سرمایه داری را بعنوان مُسبب تمام مشقات انسان امروز به محاکمه کشید و برای سرنگونی آن فراخوان داد. نظامی که انسانها را با مذهب و ناسیونالیسم و قوم پرستی و جنسیت و "بومی" و "خارجی" و "هویت جنسی" و "اقلیت" و "اکثریت" و غیره قصابی میکند، از این تقسیمات کاذب ذینفع است.

کمونیسم علیه این تقسیمات کاذب است. کمونیسم برخلاف سرمایه داری منفعتی در این تقسیمات و هویتهای کاذب ندارد. برای کمونیسم کارگری، جنبش آزادی زن یک رُکن جنبش سوسیالیستی است. اگر برای بورژوازی فرودستی زن یک رُکن انباشت سرمایه است، برای کمونیسم کارگری آزادی زن یک رُکن اساسی آزادی جامعه است. بشریت کارگری که برای آزادی جامعه برمیخیزد، ناچار است بعنوان بشریت آزاد از هرگونه تبعیض و نابرابری برخیزد، و به همین اعتبار، ناگزیر است ریشه های کُل تبعیض و نابرابری و زمینه های اقتصادی و اجتماعی آن را درهم بکوبد.

بازنشر:

اولین بار در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۴ منتشر شد.

مارس صرفاً یک یادواره و مراسم "تکریم" از عقاید پیشرو و آرمانهای آزادیخواهانه نیست، بلکه جبهه ای قدیمی در جنگ علیه تبعیض و تحجر و نابرابری است و باید مادام که ذره ای از تبعیض براساس جنسیت برجاست، پرچم آن برافراشته باشد.

آزادی زن و اسلام سیاسی

یک مسئله اساسی دیگر موقعیت زنان در کشورهای اسلام زده و مصافهای جنبش آزادی زن در این جوامع است. اینجا تفکیک مثلاً ایران و کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با کشورهای اروپائی و آمریکائی تا آنجا که به تعیین سیاستها و جایگاه جنبش آزادی زن برمیگردد بسیار حیاتی است. در اروپای غربی بعنوان مثال امر برابری حقوقی کمابیش مُحقق شده است و مسئله برابری اقتصادی در قلمروهای مختلف صورت مسئله سوسیالیستهاست. در ایران و کشورهای اسلام زده همین سیاست ناکافی است. تکرار صرف بحث درست برابری اقتصادی در کشوری مانند ایران و درعین حال بی توجه بودن به اهمیت تقابل با حاکمیت اسلامی بعنوان یک ابزار مهم و روبنای سیاسی قدرت سرمایه داری، عملاً جنبش آزادی زن را در مقابل شمشیر خونین اسلام خلع سلاح میکند.

در کشورهای اسلام زده که آپارتاید جنسی یک رُکن حاکمیت سرمایه داری است، فرودستی زن از جنس نژاد پرستی و سلبِ هویت اجتماعی و انسانی نیمی از جامعه است. همانطور که سیاست و شعار هر سوسیالیست و کمونیست جدّی در آفریقای جنوبی دوران نژادپرستی الغای فوری آپارتاید بود و نفی آپارتاید نژادی را یک گام مُهم در انکشاف و بسط مبارزه طبقاتی میدانست، در ایران اسلام زده نیز نفی آپارتاید اسلامی یک شرط پیشروی جنبش آزادی زن برای تحقق برابری سوسیالیستی است. درکشورهائی که هویت انسانی اولیه نیمی از جامعه رسماً و قانوناً برسمیت شناخته نمیشود، امر سوسیالیسم و کمونیسم کارگری به امرِ اعاده شخصیت و حرمتِ حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد.

یک تفاوت دیگر اینست که مسئله زن در ایران و کشورهای منطقه یک گوشه جدال بین المللی و تعیین کننده با اسلام سیاسی است. زن ستیزی، حجاب اسلامی، حاکمیت قوانین آپارتاید جنسی، از ارکانهای مُهم ایدئولوژی جنبش اسلام سیاسی است. "انقلاب زنانه"، یعنی انقلاب رهائی بخشی که زنان در آن نقش چشمگیری دارند، کمر جنبش اسلام سیاسی را میشکند و سرآغاز دوران نوینی از برابری خواهی و آزادیخواهی سوسیالیستی در منطقه و جهان خواهد شد. پیروزی بر آپارتاید اسلامی در ایران زنان را بعنوان یک بازیگر مُهم اجتماعی علیه اسلام و سرمایه داری در معادلات بین المللی طرح میکند و سوسیالیسم را بعنوان پیشروترین و

علیه فقر، علیه گرانی بپاخیزیم!

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

پاسخی به پزشک‌های

وقتی شنیدن یعنی شناسایی، حذف و سرکوب

"ما نوکر مردم هستیم، آماده‌ایم صداها را بشنویم و با آن‌ها تقابل نکنیم، باید شکاف‌ها را درمان کنیم و با وحدت و تحت فرمان رهبری در برابر تهاجمات بایستیم".

این جملات را مسعود پزشک‌های در مراسم فرمایشی ۲۲ بهمن امسال در حالی بر زبان آورد که زمین این سرزمین هنوز از خون هزاران انسان خشک نشده است. همین تناقض، خود بهترین تفسیر این سخنان است: خطابه‌ای نرم، بر فراز واقعیتی خونی و مرگبار. پس از آن قتل عام که هزاران انسان زنده را به عدد و خاکستر تبدیل کرد، ایستادن پشت تربیون و ادعای "نوکر مردم" بیشتر به لطیفه‌ای سیاه میماند تا گوشه‌ای از واقعیتی سیاسی. وقتی خیابان هنوز بوی خون می‌دهد و مادران و پدران هنوز میان عکس و سنگ قبر رفت و آمد میکنند، سخن گفتن از "شنیدن صداها" چیزی جز توهین به شعور جمعی این مردم زخم‌دیده نیست.

این جنایتکاران می‌گویند "صداها را میشنویم". بله، میشنود. اما با دوربین، با دستگاه‌های شنود، با پرونده سازی، با احضاریه. گوش شما بسیار تیز است، اما فقط برای تشخیص خطر. هر صدای آزادیخواهانه‌ای در دستگاه شما به عنوان تهدید ترجمه می‌شود. شما صدا را نمیشنوید تا بفهمید. میشنوید تا مهار کنید. میشنوید تا حذف کنید. میشنوید تا خاموش و اعدام کنید.

می‌گوید "تقابل نکنیم". عجیب است. گلوله را چه کسی شلیک کرد؟ زندان را چه کسی پر کرد؟ خیابان را چه کسی به میدان تیر تبدیل کرد؟ چه کسی جوانان این جامعه را به طنابهای دار می‌سپارد؟ مردمی که سهم شان را از آزادی و برابری و رفاه می‌خواستند یا حکومتی که بقایش را در وحشت عمومی و قتل عام جستجو میکند؟ این همان طنز سیاه تاریخ است: قاتل بر بالین قربانی می‌ایستد و پیشنهاد میکند که با هم گفتگو کنیم.

و بعد از "درمان شکاف" سخن می‌گوید. کدام شکاف. شکاف میان گرسنگی و ثروت. میان استبداد و تقلا برای کسب آزادی؟ میان کارگر بی امنیت و فقر زده و سرمایه امن. میان زن تحقیر شده و سیستم اسلامی و مردسالار. میان جوان بی افق و نظامی که فقط فرمان قتل عام می‌دهد. شکاف میان اکثریت عظیم مردم و حکومت جانپان اسلامی؟ این شکاف، سوء تفاهم نیست که با چند جمله پر شود. این شکاف محصول یک نظم است. نظامی که سالهاست زندگی اکثریت

عظیم توده کارکن و جامعه را فدای بقای حاکمیت کثیف اسلامی و اقلیت استثمارگر حاکم کرده است.

از "وحدت تحت فرمان رهبری" می‌گوید: همان رهبری که نامش علی خامنه‌ای است و سایه‌اش بر تمام این ساختار افتاده و مردم شعار مرگ برش را فریاد می‌زنند؟ وحدت در چه؟ در سکوت. در

پذیرش. در فراموشی جنایت و قتل عام. وحدتی که شرطش ندیدن خون است، ندیدن تاریخ جنایت و حاکمیت اسلامی است، وحدت نیست، بی حسی اخلاقی است. می‌خواهید جامعه عزادار باشد اما بی صدا. خشمگین باشد اما منضبط و مطیع. سوگوار باشد اما فرمانبردار. این نسخه همان نسخه‌ای است که مردم سالهاست در مقابلش فریاد می‌زنند: "اصلاح طلب، اصول گرا دیگه تمومه ماجرا".

با این همه، در دل همین تاریکی حقیقی روشن ایستاده است. جامعه‌ای که چنین رنجی را تجربه کرده، ساده لوح نیست. کارگر، زن، دانشجو، معلم، پرستار، بازنشسته، همه آنان که زندگی را هر روز با کار خود بازتولید میکنند، میدانند که کرامت انسانی با این عوامفریبی‌ها بازگردانده نمیشود. آزادی امتیاز نیست، حق طبیعی انسانهاست. و حتی که بارها پایمال شده، اکنون برای تحقق اش به شعار سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل شده است.

اما جامعه‌ای که بر کرامت و حق خود آگاه است، دیر یا زود راهی برای رهایی میابد. نه از سر انتقام، که از سر ضرورت زندگی. نه برای جابجایی چهره‌ها، که برای دگرگونی بنیادها. این همان نقطه‌ای است که تاریخ از زیر دست قدرتمندان میلغزد و به دست طبقه و مردمی میافتد که تصمیم گرفته‌اند دیگر فقط شنونده نباشند.

و آن روز، دیگر کسی نخواهد گفت "ما نوکر مردم هستیم". چون مردمی که بر پای خود ایستاده‌اند، به "نوکر" احتیاج ندارند چرا که این مقوله جایی در فرهنگشان نخواهد داشت، چون خود از طریق شوراهای مردمی حاکم بر سرنوشت خود خواهند شد. و این نکته پایانی: این مردم به آزادی احتیاج دارند. به برابری، به رفاه. به نظامی که انسان را محور بداند، نه قربانی.

در نقد پروژه تواب سازی گلشیفته فراهانی

درباره یک مصاحبه، یک عقب نشینی، و حقیقی که با ارباب خاموش نمیشود

گلشیفته فراهانی در یک مصاحبه تلویزیونی در فرانسه، نه پرچم برافراشت، نه مانیفست نوشت، نه انقلاب اعلام کرد. تنها جمله‌ای گفت که حافظه جمعی بشریت متمدن سالهاست آن را فریاد می‌زنند: حمله نظامی به ایران میتواند همان سرنوشتی را رقم بزند که عراق، لیبی، سوریه

در نقد پروژه توابع سازی گلشیفته فراهانی ...

و افغانستان را بلعید .

این نه کشف قاره ای تازه بود، نه تحلیل پیچیده اقتصادی، نه تئوری توطئه . یادآوری تجربه بود. تجربه ای که هنوز بوی باروت و خون و هرج و مرج میدهد . اما در دوره ای که برخی نیروها تغییر سیاسی را با مختصات موشک اندازه میگیرند و آزادی را با شعاع انفجار محاسبه میکنند، حتی اشاره به این تجربیات نیز از قرار جرم تلقی میشود. حافظه، دشمن پروژه جنگ های ارتجاعی است.

اما مساله گلشیفته و تغییر موضع اش نیست. هر کس مجاز است نظرش را تغییر دهد. گلشیفته شکست، زیر فشار، در پی یک کمپین توابع سازی. و شکستن زیر فشار جرم نیست. عقب نشینی در برابر هجوم سازمان یافته تحقیر، تهدید، زن ستیزی کور، جرم نیست. انسان، فولاد نیست. اما آنچه جرم است، سازمان دادن ارباب است. جرم، ساختن میدان عمومی به سبک بازجویی است. جرم، تبدیل کردن اختلاف نظر به کمپین ارباب، تهدید، توهین است.

سلطنت طلبان امروز، بعضا با ظاهری آراسته به واژه های "آزادی"، "سکولاریسم" و "حقوق بشر" در انظار ظاهر میشود، اما در کنار این ظاهر، سیاست واقعی خود را دنبال میکنند، با منطق حذف و انتقام و تهدید و خط نشان برای اعدام. در سالهای اخیر، در تجمعات خارج کشور، در شبکه های اجتماعی، در شعارهای خیابانی و در کارزارهای آنلاین، وعده "دادگاههای سریع"، "پاکسازی"، و حتی "طناب دار" برای مخالفان با چنان سهولتی بیان شده که گویی درباره تغییر دکوراسیون سخن میگویند. وقتی از تربیون ها شعار "مرگ بر مخالف" طنین می اندازد، پرسش ساده است: این کدام آزادی است که با آرزوی مرگ آغاز میشود؟

اما این فقط زبان خشن نیست. این یک روش و سیاست است. روشی آشنا برای جامعه ایران. ساواک پروژه ای را به نام "توابع سازی" راه انداخت: شکستن انسان، واداشتن او به اعتراف علنی، تحقیر او در برابر جمع، و تبدیلش به ابزار نمایش قدرت. رژیم اسلامی همان پروژه را به اوج رساند. در زندان ها، در تلویزیون، در دادگاههای نمایشی. توابع محصول شکنجه نبود فقط، محصول تحقیر سازمان یافته بود.

امروز، در فضای مجازی، وقتی کمپین هایی برای درهم شکستن یک صدا به راه می افتد، وقتی فردی وادار به عقب نشینی علنی میشود، وقتی "توبه سیاسی" مطالبه میشود، ما با تداوم همان سنت روبرو هستیم. تفاوت فقط در ابزار است، نه در منطق. آنجا کابل و سلول انفرادی بود، اینجا سیل سازمان یافته توهین و تهدید و ارباب. جامعه ای که از توابع سازی زخم خورده، نمیتواند نسخه مجازی همان پروژه را با پرچمی دیگر بپذیرد. هر نیرویی که این منطق را بازتولید کند، مستقل از هر ادعای پوچی، نه پرچمدار آزادی بلکه وارث همان سنت کثیف و ضد انسانی

ساواک و ساواما است. سنت شکستن انسان برای به تسلیم کشاندن انسان. استبداد فقط با تصرف یک کاخ آغاز نمیشود. استبداد از لحظه ای آغاز میشود که مرگ مخالف سیاسی فضیلت میشود. وقتی حتی تردید نسبت به "حمله نظامی نجات بخش" جرم تعبیر میشود، ما با آزادی طرف نیستیم، با تمرین قدرت استبدادی روبرو هستیم.

گلشیفته عقب نشست. اما حقیقتی که گفت عقب نشست. تاریخ را با فریاد نمیتوان پاک کرد. تاریخ را شکست خوردگان می نویسند. هیچ حمله نظامی در این منطقه، جامعه ای آزاد و عادلانه نساخته است. عراق پس از ۲۰۰۳ "آزاد" نشد. در گرداب تجزیه، جنگ فرقه ای و صدها هزار کشته فرو رفت. لیبی پس از بمباران ناتو به "ثبات" نرسید، فروپاشید. افغانستان پس از دو دهه اشغال به "دموکراسی" نرسید؛ به نقطه آغاز و طالبان بازگشت. اصرار بر تکرار همان نسخه ضد انسانی برای ایران، یا بی خبری از تاریخ است یا بی اعتنایی به جان انسانها، و چه بسا ترکیبی از هر دو.

هیچ بمبی بشر دوست نیست. هیچ موشکی عدالت شناس نیست. جنگ های ارتجاعی، کارخانه منظم مرگ است، و در این کارخانه، کارگران، زنان، کودکان و فرودستان نخستین قربانیان اند. رژیم اسلامی با سرکوب، زندان، اعدام و قتل عام، جامعه را به بن بست رانده است. این رژیم مسئول مستقیم ویرانی های سیاسی و اقتصادی امروز است. اما آن نیرویی که آتش بمب افکنها را "راه حل" معرفی میکند نیز بیرون از این معادله نیست. در معادله جنگ، هر دو سوی آن در ویرانی سهیم اند: یک سوی آن استبدادی که جامعه را خفه کرده، و سوی دیگر پروژه ای که بحران را با بمباران و رقابت دو نیروی تروریست و مرتجع پاسخ میدهد.

گلشیفته حقیقتی ساده گفت اما زیر فشار عقب نشست. این تراژدی یک فرد نیست. تراژدی آنجاست که جامعه ای نظاره گر این سیاست باشد و سکوت کند.

ما اعلام میکنیم: نه به شکنجه، نه به ارباب، نه به توابع سازی سیاسی، نه به بمب. آزادی نه با طناب دار می آید و نه با موشک و نه با تحقیر و تهدید علنی مخالف. آزادی با آگاهی، سازمانیابی آزادیخواهانه و قدرت انقلابی جمعی مردمی، به دست می آید که حاضر نیستند آینده شان را به انفجار یا به اتاق بازجویی مجازی بسپارند. تاریخ به یاد خواهد آورد چه کسانی از زندگی دفاع کردند و چه کسانی آتش و تحقیر را "نجات" نامیدند.

۱۲ فوریه ۲۰۲۶

به حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست کمک مالی کنید!

اعلام سرسپردگی به جمهوری اسلامی در ۲۲

بهمن ۱۴۰۴ با زوروق چپ!

امیر عسگری



آمریکا و طرفدار روسیه است. همان خط منحط ناسیونال رفرمیستی طرفدار جمهوری اسلامی است.

در این بیانیه، تماماً مشمئزکننده و دروغ به نفع جمهوری اسلامی است و از جمله فاشیستی ارزیابی کردن ماهیت اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ است. اعتراضاتی که به صورت

طبیعی گرایش‌های مختلف از چپ و راست در آن نقش داشتند و بخشی کوچک، به طبع، با گرایش‌های ارتجاعی نیز در آن حضور داشتند؛ اما تعمیم گرایش طرفدار سلطنت و دول امپریالیستی به تمام جامعه، توجیهی برای ایستادن در برابر اعتراضات سرنگونی طلبانه دی‌ماه ۱۴۰۴ و دفاع از کشتار رژیم است.

در پایان این بیانیه، آنچه قرار بود در حمایت از طبقه کارگر جهت سازمان‌دهی و تشکیل‌یابی برای رهایی و خلاصی از شر سرمایه‌داری حاکم بر جامعه ایران، یعنی جمهوری اسلامی، باشد، عملاً تمامی تحولات رخ داده در دی‌ماه را ابتدا فاشیستی نامیده و در ادامه، با نسبت دادن این حرکت اجتماعی به اسرائیل، سرنوشت و گره زدن فلسطین به جغرافیای ایران، خامنه‌ای وار فرمان مبارزه تا نابودی اسرائیل را می‌دهد و عملاً آنچه خامنه‌ای و دارودسته‌اش می‌گویند را تکرار می‌کنند. این حضرات از کیهانی‌ها تندتر جنگ طلب هستند و از جیب خلیفه می‌بخشند که "هرگز ملت ایران تسلیم نمیشود!" محور مقاومتی‌ها یک زائده سیاسی و امنیتی در کنار جمهوری اسلامی و اهداف ارتجاعی‌اش هستند. اینها پشت سکه سلطنت طلبان اند.

علت بررسی بیانیه گروه "برای فلسطین"، بیان نمونه‌ای از موضع مشترک جناح چپ محور مقاومت است؛ جریاناتی که خود را "چپ آنتی‌امپریالیست" می‌نامند اما در عمل جریان‌های ضدآمریکایی، آن‌هم از جنس کور و ارتجاعی آن هستند؛ هر دولت و جریان ارتجاعی که مخالف جبهه غرب باشد را حمایت کرده و عملاً کنار ارتجاع داخلی در برابر ارتجاع غربی قرار می‌گیرند. مشکل این جریان‌های امپریالیسم نیست، زیرا در جنگ‌های امپریالیستی مانند اوکراین، در طرف ارتجاع ضدآمریکایی، در کنار امپریالیسم روسیه قرار می‌گیرند و از آن نیز حمایت می‌کنند. امپریالیسم اگر شکل افسارگسیخته سرمایه‌داری است، چگونه جریانی که ادعای مقابله با آن را دارد می‌تواند کنار سرمایه‌داری داخلی ایستاده و در برابر طبقه کارگر و مردمی قرار گیرد که خواستار سرنگونی آن هستند؟!

یک نمونه از مواضع فراخوان‌دهندگان پنج جریان محور مقاومتی، می‌توان به سخنرانی کوتاه فردی بنام حمید شهرابی اشاره کرد. شهرابی در سخنرانی خود به صراحت و وقیحانه از علی خامنه‌ای و قاسم سلیمانی، سپاه و بسیج دفاع می‌کند. مردمی که علیه فقر، فلاکت و استبداد به پا خاستند و با قتل‌عام وسیع از سوی نیروهای که شهرابی از آن‌ها حمایت می‌کند روبه‌رو شدند را "اغتشاشگر" مینامد. سخنرانی کوتاه یک تملق گوی خامنه‌ای مانند هیئتی‌ها و بسیجی‌ها که بوی خون

با فراخوان قبلی ۲۲ بهمن ۱۴۰۴، جمعی از نیروهای محور مقاومتی با گرایش‌های "آنتی‌امپریالیست" ابتدا مقابل دانشگاه شریف در تهران اجتماع کرده و در سیرک حکومتی ۲۲ بهمن شرکت کردند تا سرسپردگی و همدستی خود را با حکومت اسلامی برای بار دیگر، این‌بار بدون لکنت زبان، بیان کنند.

نیروهای موسوم به محور مقاومتی با فراخوان مشترک از سوی "مقاومت جهانی برای صلح و عدالت"، "جمعی از اتحاد چپ ضدامپریالیست ایران"، "ائتلاف برای مقاومت"، "شاخه ایرانی بین‌الملل ضد فاشیست" و "خانه آمریکای لاتین"، با شعارهای برگرفته از سخنان علی خامنه‌ای، رهبر جنایتکار جمهوری اسلامی، "ملت ایران تسلیم‌شدنی نیست!" به صحنه آمدند تا بار دیگر ثابت کنند همکار حکومت اسلامی هستند.

در این اقدام، از سازمان‌دهندگان گروه محور مقاومتی "برای فلسطین" که در تجمع اول خرداد ۱۴۰۴ مقابل دانشگاه تهران مطرح شدند نیز حضور داشتند. گروه "برای فلسطین" علاوه بر اینکه مبلغ این فراخوان باشد، بیانیه‌ای اخیراً منتشر کرد تا این‌بار به صورت آشکار بیان کند با هر زوروقی که دارند، همکار و همیار جمهوری اسلامی هستند.

در این بیانیه که از انقلاب ۵۷ به عنوان انقلابی پیشرو، بدون بیان دقیق نقش مؤثر چپ و کمونیست و مبارزات طبقه کارگر برای سرنگونی رژیم شاه و تحمیل شدن جریان خمینی به واسطه قتل‌عام نیروها و احزاب چپ و کمونیست شروع می‌شود، فقط به بخشی از سرکوب جنبش‌های طبقه کارگر با لکنت سخن می‌گوید. فضااحت در جایی شروع می‌شود که اعتراضات سرنگونی طلبانه مردم در دی‌ماه ۱۴۰۴ را که علیه فقر و گرانی و استبداد شروع شد، همانند جمهوری اسلامی به "امپریالیسم و اسرائیل" منتسب می‌کنند و علاوه بر آن، این برآیند اجتماعی را به عنوان تحولی فاشیستی از دل جامعه مدنی ایران مطرح می‌کنند. این بیانیه با تحلیلی درون‌خانودگی از نظام سرمایه‌داری حاکم اسلامی، فقط الیگارش‌ها و طرفداران خصوصی‌سازی و روند افسارگسیخته‌تر شدن سرمایه‌داری را نقد می‌کند؛ فرمول‌بندی نقدهایی که به لحاظ ماهیتی شباهت فراوانی به فرمول‌بندی "سرمایه‌داری کمپرادور و غیرکمپرادور" دارد که توسط پدران توده‌ای-اکثریتی این دارودسته در دوران انقلاب ۵۷، جریان اسلامی را به عنوان "سرمایه‌داری ملی" مورد حمایت قرار دادند. این یک نگاه ناسیونالیستی و ارتجاعی است، مدافع جمهوری اسلامی، ضد امپریالیسم به معنای ضد سرمایه‌داری نیست بلکه ضد

اعلام سرسپردگی به جمهوری اسلامی

در ۲۲ بهمن ۱۴۰۴ با زورق چپ ...

می‌دهد و با "ضدامپریالیسم" ارتجاعی بزرگ شده به پابوسی خامنه‌ای رفته و جلوی چشم مردم از مرگ و کشتار مخالفین جمهوری اسلامی در ۱۴۰۴ دفاع میکند. امروز کمتر آخوند و آدم رژیک با این وقاحت حرف می‌زند.

نقد و افشای جریانات موسوم به محور مقاومت و جناح موسوم به چپ و ضد امپریالیست ضروری است، مخصوصاً در دوره کنونی؛ دوره‌ای که فضای جنگی از یک سو بر جامعه سایه افکنده است و از سوی دیگر، پس از قتل‌عام وسیع مردم به‌دست جمهوری اسلامی، اکنون نیز جان هزاران بازداشتی خیزش در خطر است. مقابله با جانورانی همچون حمید شهریاری و محور مقاومت از این بابت دارای اهمیت است که به نام "چپ"، از داخل جنبش‌های اجتماعی، به‌خصوص دانشجویان، در دوران بحران و جنگ، به واسطه استفاده از سم ناسیونالیسم نیرو جذب می‌کنند و از طرفی دیگر، راست و لیبرال‌ها این جریانات را به‌عنوان چپ، مورد استفاده جهت تبلیغات چپ‌ستیزانه خود قرار می‌دهند تا به جامعه بگویند: "این‌ها چپ هستند که کنار ارتجاع ایستاده‌اند".

این‌ها چپ نیستند عامل رژیم اند. کسانی که جملات علی خامنه‌ای، سردهسته جنایتکاران حکومت اسلامی، را به‌عنوان شعار در دست گرفته، در مضحکه حکومتی ۲۲ بهمن شرکت میکنند، همکاران و سربازان جمهوری اسلامی هستند. این توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها در قالبی جدیداند. ناسیونالیست‌هایی که همیشه کنار ارتجاع و اسلام و آخوند بودند و الان هم طرفدار کمپ روسیه چین جمهوری اسلامی اند و رژیم هم به آنها میدان می‌دهد. این جریانات که در عمل به تداوم جمهوری اسلامی کمک می‌کنند، دشمن طبقه کارگر و دانشجویان و مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب هستند. فارغ از هر اسمی که خود را به آن نام بنامند، باید در برابرشان ایستاد و حاشیه‌ای گردند.

۲۳ بهمن ۱۴۰۴

قوانین ضد زن ملغی باید گردد!

- لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم‌های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است.
- لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متأهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود.
- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند.
- ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی.
- آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه‌های دولتی و خصوصی.
- ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان.
- ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیرآمیز، مردسالارانه، پدرسالارانه و نابرابر با زنان در نهادها و موسسات اجتماعی.
- ممنوعیت قید جنسیت در آگهی‌های شغلی. حذف کلیه اشارات تبعیض آمیز و تحقیرآمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجاندن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمکشی زن در جامعه.
- ایجاد نهادهای بازرسی، تشخیص جرم و واحدهای انتظامی ویژه برخورد به موارد آزار و تبعیض نسبت به زنان.
- تلاش فشرده و مستقیم نهادهای ذیربط دولتی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و ضد زن در جامعه. تشویق و تقویت نهادهای غیر دولتی معطوف به کسب و تثبیت برابری زن و مرد. از برنامه حزب حکمتیست

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!

همبستگی جهانی با مردم ایران؛

وقتی نیمکت‌های خالی وجدان جهان را خطاب می‌کند

دهد یک گزارش تحقیقاتی جامع تهیه کند. آموزش بین‌الملل و نهاد وابسته ایرانی آن، CCITTA، پیش‌تر مستندات گسترده‌ای درباره کشته‌شدن معلمان و دانش‌آموزان در روزهای ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ در اختیار هیئت حقیقت‌یاب قرار داده‌اند.

دست‌کم ۱۵۲ کودک و ۹ معلم کشته شده‌اند
قطع گسترده اینترنت و خاموشی‌های ارتباطی، مستندسازی کامل کشتار گسترده غیرنظامیان در روزهای ۸ و ۹ ژانویه در ایران را غیرممکن کرده است. با این حال، تأیید شده که دست‌کم ۱۵۲ کودک و ۹ معلم از جمله دو معلم زن، جان خود را از دست داده‌اند. صدها کودک و دست‌کم ۱۳ فعال صنفی معلمان همچنان در بازداشت به سر می‌برند؛ از جمله عبدالله رضایی، عضو هیئت‌مدیره شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران و دبیرکل کانون صنفی معلمان هرسین در استان کرمانشاه. معلمان بازداشت‌شده تحت شکنجه، وادار به اعترافات اجباری، و محاکمه بدون دسترسی به وکیل قرار دارند.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

اعلام همبستگی اتحادیه معلمان ژاپن با شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، معلمان و دانش‌آموزان ایران

در ادامه‌ی گسترش موج حمایت‌های بین‌المللی از معلمان و فعالان صنفی ایران، اتحادیه معلمان ژاپن با ارسال نامه‌ای رسمی به شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، حمایت قاطع خود را از معلمان، دانش‌آموزان و فعالان یونینی ایران اعلام کرد. این نامه با ابراز نگرانی جدی نسبت به بازداشت‌ها، شکنجه و نقض گسترده حقوق بشر، خواستار آزادی فوری معلمان و دانش‌آموزان بازداشت‌شده و پایبندی دولت ایران به تعهدات بین‌المللی خود شده است.

اعلام همبستگی اتحادیه معلمان سوئد با معلمان ایران

در ادامه‌ی گسترش حمایت‌های بین‌المللی از معلمان و فعالان صنفی ایران، اتحادیه معلمان سوئد با ارسال نامه‌ای رسمی به شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، همبستگی خود را با معلمان ایران اعلام کرد. در این نامه، کشتار گسترده، نقض حقوق بشر و سرکوب فعالان صنفی محکوم شده و بر مشروعیت مبارزه معلمان ایران برای آزادی تشکلهای، کرامت انسانی و آموزش عمومی باکیفیت تأکید شده است.

اعلام همبستگی انجمن استادان دانشگاه‌های

در ادامه‌ی تشدید سرکوب خشونت‌بار در ایران و افزایش بی‌سابقه‌ی کشتار، بازداشت و فشار بر معلمان، دانش‌آموزان و فعالان صنفی، همبستگی بین‌المللی به یکی از محورهای اصلی دادخواهی و پاسخ‌گویی تبدیل شده است. آنچه در ادامه می‌آید، گزارشی به‌روز از وضعیت معلمان و دانش‌آموزان در ایران، پروژه‌ی مستندسازی «نیمکت‌های خالی» و اقدامات مشترک نهادهای بین‌المللی آموزشی و حقوق بشری برای طرح این جنایات در سطح سازمان ملل متحد است.

همبستگی با مردم ایران همبستگی دموکراتیک در شرایط اضطراری

منتشر شده: ۹ فوریه ۲۰۲۶

در حالی که مردم ایران همچنان علیه یک رژیم سرکوبگر به پا می‌خیزند و با سرکوب خشونت‌آمیز مواجه‌اند، معلمان و فعالان صنفی ایران خواستار همبستگی بین‌المللی شده‌اند. آخرین اخبار از جامعه صنفی معلمان ایران را در ادامه دنبال کنید.

پروژه "نیمکت‌های خالی":

"در هیچ جای دنیا پاسخ به 'شعار' یک دانش‌آموز، گلوله نیست"

مجد حبیبی، سخنگوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران (CCITTA)، اعلام کرده است که شمار دانش‌آموزان کشته‌شده در اعتراضات اخیر از «۱۶۰ نفر» فراتر رفته است. او در پستی در شبکه ایکس (توییتر سابق) نوشت: «این عدد یعنی تا این لحظه، دست‌کم پنج کلاس درس به‌طور کامل قتل‌عام شده‌اند. در هیچ جای دنیا پاسخ به 'شعار' یک دانش‌آموز، گلوله نیست».

در قالب پروژه‌ای با عنوان «نیمکت‌های خالی»، سخنگوی شورا تا تاریخ ۳ فوریه نام ۱۵۰ دانش‌آموز را که در جریان سرکوب خشونت‌آمیز نیروهای جمهوری اسلامی در ماه ژانویه کشته شده‌اند، منتشر کرده است. این شورا اعلام کرده که نام‌ها و تصاویر این کودکان بر اساس گزارش‌های شبکه‌های قابل اعتماد و منابع موثق منتشر شده و این فهرست با دریافت اطلاعات جدید به‌روزرسانی می‌شود.

پیوستن آموزش بین‌الملل به فراخوان شورای حقوق بشر سازمان ملل درباره ایران

در ماه ژانویه، آموزش بین‌الملل (EI) به همراه ۶۳ سازمان جامعه مدنی دیگر از شورای حقوق بشر سازمان ملل (HRC) خواستند تا یک نشست ویژه درباره جنایات ارتكابی علیه معترضان در ایران برگزار کند. در این فراخوان مشترک همچنین از شورای حقوق بشر خواسته شده است که مأموریت‌های «هیئت حقیقت‌یاب درباره ایران (FFMI)» و «گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران» را تمدید کند و به هیئت حقیقت‌یاب دستور

خواستار آزادی فوری معلمان و فعالان بازداشت شده شده است.

اتحادیه معلمان آلمان خواستار توقف سرکوب در ایران و آزادی معلمان زندانی شد

در ادامه‌ی گسترش موج همبستگی‌های بین‌المللی با معلمان و فعالان صنفی ایران، اتحادیه آموزش و علم آلمان (GEW) با انتشار موضع‌گیری رسمی، کشتار معترضان، بازداشت معلمان و نقض گسترده حقوق بشر در ایران را محکوم کرده و از دولت آلمان خواسته است اقدامات مشخص و فوری در این زمینه انجام دهد.

همبستگی جهانی برای توقف سرکوب در ایران؛ فراخوان فوری آموزش بین‌الملل برای پایان دادن به سرکوب

در پی تشدید سرکوب‌ها و افزایش فشار بر معلمان، دانش‌آموزان و فعالان صنفی در ایران، سازمان جهانی آموزش (Education International)، به‌عنوان بزرگ‌ترین فدراسیون جهانی اتحادیه‌های آموزشی، بار دیگر حمایت رسمی و علنی خود را از شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران اعلام کرده است.

این نامه، که خطاب به سازمان‌های عضو سازمان جهانی آموزش ارسال شده، فراخوانی برای همبستگی جهانی با معلمان ایران است؛ معلمان که به‌دلیل دفاع از آموزش عمومی باکیفیت، حقوق صنفی و آزادی‌های بنیادین، با سرکوب، بازداشت و خشونت سازمان‌یافته روبه‌رو هستند.

وقتی نیمکت‌های خالی وجدان جهان را خطاب می‌کند ...

کانادا با معلمان ایران

در ادامه‌ی گسترش همبستگی‌های بین‌المللی با معلمان و فعالان صنفی ایران، انجمن استادان دانشگاه‌های کانادا (Canadian Association of University Teachers – CAUT) با ارسال نامه‌ای رسمی به شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، حمایت خود را از معلمان، دانش‌آموزان و یونین‌های ایران اعلام کرد. این نامه ضمن محکومیت کشتار و سرکوب گسترده، خواستار پایداری حکومت ایران به تعهدات بین‌المللی خود شده است. نسخه‌ای از این نامه همچنین برای وزارت امور خارجه کانادا ارسال شده و رونوشت آن در اختیار مقامات مربوطه قرار گرفته است.

بیانیه حمایت اتحادیه آموزش هلند از معلمان و شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

در ادامه‌ی گسترش همبستگی‌های بین‌المللی با معلمان و فعالان صنفی در ایران، اتحادیه آموزش هلند (De Algemene Onderwijsbond – AOb) با انتشار بیانیه‌ای رسمی، حمایت خود را از معلمان و تشکل‌های مستقل ایران اعلام کرد. این بیانیه، سرکوب فعالان صنفی، بازداشت‌های خودسرانه و نقض سیستماتیک حقوق تشکلات را محکوم کرده و



مادر دیگری از نسل فولاد از میان ما رفت

پیام تسلیت شورای همکاری نیروهای چپ در کردستان به
مناسبت درگذشت دایه خانم



روایتی از «سرکوب خاموش» در مدارس

پس از وقایع خونین دی ماه ۱۴۰۴ ...

باعث شده دانش آموزان به ناچار معلمان را در جایگاه «ناظر» یا «گزارش دهنده» ببینند. این فضای پلیسی، سرمایه عاطفی کلاس درس را نشانه رفته و دانش آموز را به سمت بی اعتمادی فراگیر نسبت به تمام بزرگسالان (حتی والدین و اولیای مدرسه) سوق داده است.

جمع بندی و مطالبه

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، با استناد به این گزارشهای تکان دهنده، هشدار می دهد که تداوم حضور نیروهای امنیتی، حوزوی و بسیجی در مدارس، تیر خلاصی بر پیکر نظام آموزشی است.

ما خواستار خروج فوری تمامی نیروهای غیرآموزشی از مدارس هستیم. مدرسه پادگان نیست؛ به نظامی سازی فضای آموزشی پایان دهید تا مدرسه دوباره به خانه امن کودکان ایران تبدیل شود.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



جهان بدون فراهوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

#گزارش_اختصاصی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

روایتی از «سرکوب خاموش» در مدارس

پس از وقایع خونین دی ماه ۱۴۰۴

اختصاصی/ برپایه گزارشهای موثق و میدانی که طی روزهای اخیر از سوی معلمان، والدین و دانش آموزان از استانهای مختلف کشور به دست شورای هماهنگی رسیده، دامنه سرکوبهای خیابانی دی ماه، اکنون به شکل خطرناکی به داخل کلاسهای درس کشیده شده است.

(توضیح: شورای هماهنگی به دلیل حفظ امنیت جانی منابع خبری، معلمان و دانش آموزان، از ذکر نام مدارس و مناطق جغرافیایی این گزارشها معذور است، اما اسناد و روایات دریافتی نشان دهنده یک الگوی سیستماتیک در سراسر کشور است).

ورود نیروهای غیرتخصصی و پروژه «تفتیش عقاید»

گزارشهای واصله حاکی از آن است که در پی اعتراضات ۱۸ و ۱۹ دی ماه، مدارس به حیاط خلوت نهادهای امنیتی تبدیل شدهاند. شاهدان عینی گزارش میدهند که افرادی خارج از کادر آموزشی (تحت عناوین نیروهای بسیج، مبلغان مذهبی و عوامل لباس شخصی) با برنامههای از پیش تعیین شده وارد مدارس شدهاند.

ماموریت این افراد نه آموزش، بلکه «تفتیش عقاید» و اعمال فشار روانی بر دانش آموزان گزارش شده است. این اقدامات، مدرسه را که

باید «خانه دوم» و پناهگاه امن کودک باشد، به کانون مناقشه و وحشت بدل کرده است.

هشدار کارشناسان: خطر «ترومای مجدد» برای دانش آموزان

بررسیهای کارشناسی بر روی گزارشهای دریافتی نشان میدهد دانش آموزانی که در جریان اعتراضات دی ماه در معرض خشونت بودهاند، اکنون در مدرسه با «محرکهای بازآسیبزا» روبرو هستند.

بازجویهای مکرر، پرسشهای تهدیدآمیز و القای حس «نظارت دائمی»، عملاً مدرسه را از یک نهاد حمایتگر به یک «منبع تهدید» تبدیل کرده است. روانشناسان و مشاوران مدارس در پیامهای خود به شورا هشدار دادهاند که این رویه در حال ایجاد حس «طرد نهادی» است؛ وضعیتی که دانش آموز خود را نه یک عضو ارزشمند، بلکه یک «سوژه امنیتی» می پندارد. پیامد فوری این وضعیت، افزایش آمار گریز از مدرسه و افت شدید انگیزه تحصیلی گزارش شده است.

تخریب دیوار اعتماد میان معلم و شاگرد یکی از نگران کننده ترین بخشهای گزارشهای رسیده، تلاش سیستم برای تخریب رابطه معلمان و دانش آموزان است. با وجود اینکه بدنه معلمان کشور در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» و اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ همراهی خود را با مردم اثبات کردهاند، اما امنیتی شدن فضا صفحه ۲۳

آدرسهای تماس با
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

هفتگی
کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

partowTV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!